

انواع تحول در دانش انسانی؛ از نظر تا عمل

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

علیرضا حدادی^۱

چکیده

تحول دانش انسانی از جمله مباحثی است که در جامعه‌شناسی معرفت با بررسی روابط تحولات اندیشه‌ای و دیگر عوامل اجتماعی و همچنین فلسفه علم، با پرداختن به موضوع روش علمی و تمایز میان علم و غیرعلم و ویژگی‌های آن مانند قلمرو، ماهیت و عینیت، بررسی می‌شود، اما طرح این مهم نه صرفاً بحثی وابسته به زمینه‌های اجتماعی پس از انقلاب اسلامی دارد، بلکه در تمامی تعاملات تمدنی غرب و شرق و مهم‌تر از آن تعاملات علمی میان باورمندان و دانشمندان در طول تاریخ ردپا دارد. موضوع مقاله حاضر این است که رویکردهای مختلفی در جامعه‌شناسی معرفت و فلسفه علم در باب امکان تحول در دانش، پیوند ایمان و دانش، جایگاه عقل و وحی، راه‌های کسب و تولید علم سخن گفته‌اند که از جمله ایشان متفکران مسلمانی بودند که به‌واسطه نفی محوریت اروپا و اسلام‌خواهی، درصدد طرح دانشی متعهد به پیش‌فرض‌های غیرغربی و اسلامی و همواره متهم به ادعای مدیریت علم از خواستگاهی غیرعلمی و حتی سیاسی بودند. هدف آن است که با بازخوانی انتقادی مسائل مطرح درمورد تحول دانش انسانی، امکان چنین تغییری در دانش را بررسی کند. روش مورد استفاده در این مقاله رویکرد نظری و تحلیل محتوای کیفی با رویکرد انتقادی بوده است. نتیجه بررسی‌ها بیانگر آن است که تحول در دانش انسانی معانی مختلفی دارد که در بررسی انتقادی آرای معتقدان و منتقدان کنکاش و امکان نظری و عملی این تحول تا زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نسبت علم و دین پیگیری و عملکرد جریان تحول‌خواه در ایران بررسی انتقادی شده است.

واژه‌های کلیدی: تحول، جامعه‌شناسی معرفت علوم انسانی، علم دینی، علم بومی، مدیریت علم.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ alihaddadi@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

متأسفانه ایده «تحول در علوم انسانی» ایده‌ای سیاسی و متعاقب قضایای رخدادهای بعد از انتخابات ۱۳۸۸ تصور و دفاع آکادمیک از این رویکرد سبب بروز نظریاتی شده است که تحول در دانش انسانی را ممتنع تلقی می‌کند و به‌نوعی مداخله بی‌نتیجه سیاسی در نهاد علم نسبت می‌دهند. مسئله مقاله بررسی امکان تحول در علوم انسانی است که هم به‌صورت نظری و هم به‌صورت تاریخی پیگیری می‌شود. تاریخ تلاش برای تولید علم دینی نه فقط از ابتدای انقلاب اسلامی آغاز نمی‌شود، بلکه در جهان اسلام رخدادهایی مانند برگزاری کنگره جهانی اقتصاد اسلامی عربستان (۱۹۷۴)، کنگره جهانی آموزش و پرورش اسلامی مکه (۱۹۷۷) و کنگره جهانی اسلامی کردن دانش در سوئیس (۱۹۷۷) که قبل از انقلاب ایران اتفاق افتاده است، نیز می‌توان مؤیدی بر این استدلال دانست. این‌ها همه در صورتی است که اتفاقات جهان اسلام در دهه‌های گذشته و تلاش‌های تهذیب‌گرایانه علم غربی به‌وسیله مصلحان اجتماعی بعد از سقوط عثمانی را در نظر بگیریم، اما به نظر می‌رسد معنابخشی به جهان، وظیفه مشترک علم و دین بوده است. از این‌رو تاریخ تلاش برای تولید علم دینی تا هر تلاشی که اندیشمندان باورمند دینی برای معنابخشی به جهان از دوران باستان تاکنون داشته‌اند و میان علم و دین تعارضی مشاهده شده است، امتداد دارد (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). در ادامه، تطورات تاریخی و اجتماعی تحول در دانش انسانی در ایران در شش مرحله مرور می‌شود:

۱. اولین تعارض، در نهضت ترجمه اول در اواخر قرن دوم آغاز شد. در این نهضت ترجمه، مسلمانان با روی‌آوری به فلسفه بسیاری از آثار علوم اصلی تمدن یونان و البته تمدن‌های شرقی مانند ایران، هند و مصر را به زبان عربی بازگرداندند. ۲. دومین تعارض در نهضت ترجمه دوم با صدور دانش مسلمانان رخ داد. سیصد سال بعد، در جنگ‌های صلیبی که شریعتی از آن به «مهاجرت‌های صلیبی» یاد می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)، این اروپا بود که در زمینه‌های گوناگون طبیعی و مابعدالطبیعی، تحت تأثیر دانش بسط‌یافته مسلمانان قرار گرفت و دست به ترجمه آثار ایشان زد (الحسن، ۱۳۹۱: ۵۵). این روند که عموماً کشورهای اسلامی با معیارهای خود از موضع قدرت و به دید تحقیر به غربیان نگاه می‌کردند، تا اواخر قرن شانزدهم میلادی ادامه یافت (موتقی، ۱۳۷۴: ۸۲). ۳. نهضت ترجمه سوم (بازخوانی جنبه‌های انسانی دانش یونان باستان): نهضت سوم

ترجمه آثار یونانی و روم شرقی در روم غربی (ایتالیا)، هم‌زمان با شکست روم شرقی از امپراتوری عثمانی و فروپاشی آن رخ داد. طی این حادثه دانشمندان امپراتوری روم شرقی که میراث‌بر فرهنگ، هنر و دانش یونانی بودند، از قسطنطنیه به منطقه تحت تصرف روم غربی به‌ویژه ایتالیا مهاجرت کردند و نهضت ترجمه آثار یونانی در این منطقه آغاز شد. مترجمان در این مقطع به‌جای موضوعات متافیزیکی و الهیاتی که در قرون وسطی رواج داشت، به جنبه‌های انسانی و دنیوی این آثار توجه کردند (موحد ابطیحی، ۱۳۹۷: ۵۱). پیش از رنسانس در اروپا، کلیسا به‌عنوان نماد دین در جامعه حاکم و بنای علم مبتنی بر آموزه‌های کلیسا بود، اما تعارضات میان کتاب مقدس و پیشرفت‌های علمی سرآغاز کشمکش میان علم و دین شد. درنهایت در این کشمکش، این دیدگاه در جهان غرب حاکمیت یافت که دین و علم دو امر متفاوت هستند و عملاً دین به امری فردی تبدیل شد و علم با تعریف مدرن آن به عرصه اجتماع راه یافت و تا همین امروز نیز مسیحیت خارج از محدوده علم تلقی می‌شود. این برهه تاریخی به اعتقاد بسیاری توانسته اثری اساسی روی تاریخ بشر و به‌تبع آن علم بگذارد؛ تا جایی که می‌توان علوم انسانی را نوعی تجدیدناسی و محصول این دوره تاریخی دانست (کچویان، ۱۳۸۹). ۴. در چهارمین برهه، نهضت ترجمه چهارم به‌واسطه حیرت مسلمانان از توسعه علوم فنی غرب رخ داد. هجوم گسترده نظامی و استعماری غرب به کشورهای غنی اسلامی، به دور جدیدی از روابط منجر شد. صفویان کوشیدند تا از دستاوردهای نظامی و تکنیکی غرب بهره‌مند شوند. به‌تدریج آن موضع قدرت به حس حسرت تبدیل شد و تا جایی پیش رفت که در زمان قاجار، نخبگان ایرانی فقط راه پیشرفت را در غربی‌شدن می‌دیدند. عباس‌میرزا افرادی را برای فراگیری هنر نقاشی و عکاسی، علوم شیمی و پزشکی و فنون نظامی به انگلستان فرستاد و هم‌زمان کار ترجمه کتب و مقالات اروپایی آغاز شد (افشار، ۱۳۸۱)؛ تا جایی که از این دوره با عنوان آغاز نهضت ترجمه در عصر قاجاریه یاد شده است که به‌واسطه آن، ایرانیان از تحولات عصر روشنگری و پیامدهای آن در انگلستان و فرانسه آگاه شدند (محسنی و خاچاطوریان سرادهی، ۱۳۹۰). برای زمینه‌سازی توسعه مدرن، پروژه ترویج علوم انسانی مدرن در ایران و نهادسازی برای آن از اهمیت خاصی برخوردار بود. حرکتی که با تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران آغاز شد و با مدرسه زبان‌های خارجی، مدرسه عالی حقوق، وزارت علوم، تربیت‌معلم و در دوران پهلوی با تأسیس دانشگاه تهران بسط و گسترش بسیار یافت

(زرشناس، ۱۳۹۵: ۱۰۴). ۵. برهه پنجم تزلزل درون علوم انسانی جدید و تهذیب بومی مسلمانان بود. به مرور جریانی شکل گرفت که ریشه اصلی مشکلات علوم انسانی جدید را در دوری آن از دین جست‌وجو و بهره‌گیری از ارزش‌های دینی در فرایند علم‌ورزی را به انحای گوناگون دنبال می‌کند. کشمکش‌ها و تعارضات میان علم متجدد و دین در ایران، با تعمیق و تماس مدرنیته با ساحت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی جامعه سنتی ایران افزایش می‌یافت. با گذر زمان مصلحان اجتماعی جهان اسلام متوجه شدند که علوم و فنون غربی نه فقط آن‌ها را در مقابل استعمارگران غربی قدرتمند نکرده است، بلکه این نیازها و مسائل جدید، آن‌ها را از ارزش‌های اسلامی دور کرده و درنهایت کشورهای اسلامی را بیش‌ازپیش به غرب وابسته کرده است، اما هنوز دغدغه مفهوم امروزی «علم دینی» نمی‌توانست برای متفکران این دوره مطرح باشد؛ چرا که از حکمرانی جامعه به دور بودند. علاوه بر نگرش تحول‌خواهی نسبت به علوم اجتماعی اروپامحور در میان متفکران شرق آسیا (العطاس، ۱۳۹۲)، خودآگاهی سراسری در این زمینه را تقریباً باید هم‌زمان با تحولات و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران دانست. چنانچه کنگره‌های بین‌المللی علوم اسلامی از دهه پنجاه شمسی آغاز شد و با قیام امام خمینی (ره)، مواجهه تمدن اسلامی با تمدن مدرن غربی صورتی تازه یافت و تحول در علوم انسانی و تولید علم بومی دینی با بینشی تجددستیزانه بیش‌ازپیش در کانون توجه اندیشمندان مسلمان قرار گرفت.

۶. انقلاب اسلامی و جدال تأسیسی با سکولاریسم علمی: امام خمینی (ره) با ارائه نظریه ولایت فقیه تلاش کرد فاصله علم، سیاست و دین را پر کند. از این منظر این نظریه و اجتماعی کردن فقه سنتی فردی، خود بیانگر تحولی اساسی در نظام علمی زمان و نوآوری در تبیین مدلی از علوم اجتماعی دینی یا سیاست دینی در عصر غیبت بود. امتداد این جریان با نگارش نظریات تخصصی، تربیت شاگردان و گفتمان‌سازی عمومی، به رخدادی عظیم به نام «انقلاب اسلامی» در جهان غیر علم منجر شد. انقلاب اسلامی مبتنی بر فهم ویژه امام از اسلام و تقریر اجتماعی نظریه‌ای در حکمت عملی و سیاسی ایران و توانست موج جدیدی از رجوع به دین را در جامعه ایجاد کند، اما به‌طور طبیعی نمی‌توانست به‌مثابه انقلاب در حوزه علم نیز تلقی شود؛ بنابراین نهادهای آکادمیک علم و دانشگاه‌ها کماکان همان محتوای غربی و سکولار خود را پیگیری می‌کردند. در صورتی‌که متفکران با مسائل قانون‌گذاری، اجرایی و مدیریتی مانند نگارش

قانون اساسی، قوانین اقتصادی، تبیین ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه، نحوه مدیریت و... روبه‌رو شدند. در اینجا به علمی نیاز پیدا شد که بتواند به نیازهای جامعه و مدیریت اجتماعی به‌سمت پیشرفت و تعالی پاسخ دهد. امام خمینی (ره) به‌عنوان محور این انقلاب، خواهان تحول در علم و دانشگاه بودند تا جایی که در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۵۹ «انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور» را مطالبه کردند (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۹). ایشان در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ حکم اعضای ستاد انقلاب فرهنگی را صادر کردند (الحسن، ۱۳۹۱: ۵۵). هم‌زمان تحول در علوم انسانی به دستور کار اصلی این ستاد مبدل شد، اما به‌دلیل مشکلات مختلفی مانند جنگ، کودتا، شورش و... فضا برای تولید علم مستعد نبود. پس از انجام تغییرات صوری اندک، دانشگاه‌ها مجدداً آغاز به کار کردند؛ بدون اینکه تحولی در محتوا رخ داده باشد. فضای جنگی کشور به‌درستی اجازه نمی‌داد مشکلات ناشی از علوم انسانی نمایان شود؛ فقط مؤسسات و نهادهایی با دغدغه تحول در علوم انسانی خارج از فضای دانشگاهی و سایر نقاط مختلف جهان ایجاد شدند که نشانگر توجه به علوم اسلامی و نقش آن در حیات سیاسی اجتماعی است؛ برای نمونه، فرهنگستان علوم اسلامی (تأسیس ۱۳۵۹)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (تأسیس ۱۳۶۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (تأسیس ۱۳۶۳)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (تأسیس ۱۳۷۴) و... از این‌رو با توجه به مؤسسات بین‌المللی نظیر مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی (تأسیس ۱۳۶۰) در ایالت ویرجینیای آمریکا، دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی (تأسیس ۱۳۶۲) و... دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۶۰ شمسی) را می‌توان دهه توجه اساسی به نسبت علم و دین در جهان اسلام دانست. سیدحسین نصر، سیدمحمد نقیب العطاس، اسماعیل فاروقی، ضیاءالدین سردار و... از جمله صاحب‌نظران علم دینی در این دهه هستند (موحد ابطیحی، ۱۳۹۵: ۱۰).

بر اثر ناکارآمدی علوم موجود در پیشبرد اهداف انقلاب، انتظار جامعه از نخبگان حوزه و دانشگاه این بود که براساس آموزه‌های اسلامی و بومی به طراحی مدل پیشرفت بپردازند، اما آنچه در صحنه عمل مشاهده شد، همان مدل‌های توسعه غربی با اندکی جرح و تعدیل بود. تلاش برای پاسخ به این جریان فکری غربی، بسیاری از نخبگان را متوجه تولید سخنانی در مقابل این جریان حتی در سطح پاسخ به شبهه و نقد کرد. در پایان دهه ۱۳۷۰ در چنین فضایی،

ایده «جنبش نرم‌افزاری» در نقد علوم غربی از سوی رهبر انقلاب اسلامی مطرح شد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹). با شکل‌گیری مطالبه تحول در علوم انسانی این بار و به‌طور رسمی، رهبر انقلاب در ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، خواستار «تحول و ارتقای علوم انسانی» شدند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷). البته بسیاری تلاش دارند که تلاش جمهوری اسلامی برای تحول در علوم انسانی را صرفاً تلاشی واکنشی نسبت به فتنه ۸۸ قلمداد کنند و وانمود کنند که چون دانشگاهیان فتنه ۸۸ را به‌وجود آوردند، جمهوری اسلامی می‌کوشد به بهانه تحول در علوم انسانی دانشگاه را پالایش کند، اما ضمن تبیین تاریخچه طولانی مصاف تمدنی غرب و شرق و مباحثه بلندمدت علم و دین، باید به این نکته نیز توجه کرد که سیاست‌های تحول در علوم انسانی در سال ۱۳۸۷ ابلاغ شده بود. با وجود تلاش‌های بسیار متفکران مسلمان برای برهم‌زدن نظم موجود، هنوز پارادایم مسلط در علوم انسانی امروز ایران، بازتولیدکننده همان جامعه مطلوب غیردینی و غربی است که خواهان محو و طرد سنت‌های بومی نیز هست. از طرفی برخلاف روند روشن مدیریت علم در غرب، تحول علوم انسانی در ایران، به‌سان کودک نوپا می‌ماند که بعد از چهار دهه، هنوز هم به‌واسطه نبود عزمی متمرکز و راهبردی، علاوه بر غم کمبود نیروی انسانی مستعد، از تشتت و بی‌برنامگی نیز رنج می‌برد.

اهداف و پرسش تحقیق

هدف مقاله بررسی امکان تغییر در دانش انسانی با توجه به دلایل معرفتی و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی است.

پرسش ۱. آیا تحول اساسی در علوم انسانی از حیث نظری ممکن است؟

پرسش ۲. آیا تحول اساسی در علوم انسانی از حیث تاریخی تاکنون رخ داده است؟

پیشینه تحقیق

اگرچه دغدغه تحول در علوم انسانی از دهه ۱۳۸۰ به طرز چشمگیری افزایش یافت، اما متأسفانه بیشتر مطالبی که در این مورد به رشته تحریر درآمده است، در حد علمی ترویجی و ژورنالی و کتب کلیات باقی‌مانده و در قالب مقاله علمی پژوهشی درنیامده و به بررسی دقیق و

علمی موضوع پرداخته است. دسته‌ای از آن بخش از مقالات نیز که در فصلنامه‌های علمی پژوهشی منتشر شده‌اند، چپستی تحول را تبیین کرده و به بررسی ضرورت و مؤلفه‌های تحول از نگاه رهبران انقلاب پرداخته‌اند (نک: قلی‌پور، ۱۳۹۶). دسته دیگری از پژوهش‌ها به سراغ تراث نظری رفته و ظرفیت‌های نظری ایشان را برای تحول کاویده‌اند. (نک: پارسانیا، ۱۳۹۵ الف؛ کشوری، ۱۳۹۰؛ زمانیها، ۱۳۹۳؛ عبدی، ۱۳۹۱؛ سوزنچی، ۱۳۸۸). گروه دیگر، ظرفیت‌های فقهی و اجتهادی را لازمه این تغییر دانسته‌اند. دسته دیگری به تحول در رشته‌های خاص علوم انسانی مانند حرکت به سمت اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند (نک: مطلبی، ۱۳۹۱). دسته دیگر به فرهنگ و مدیریت تحول نظر داشته‌اند (نک: آذربایجانی، ۱۳۹۴) که نزدیک‌ترین دسته به مقاله است، اما از جهت رویکرد دسته‌بندی و تقریر نظریات گام متفاوتی را پیموده‌اند؛ برای نمونه، آذربایجانی در این مقاله تحول را فقط به معنای تولید علوم انسانی در نظر گرفته و به بررسی عوامل مؤثر در مدیریت تحول علوم انسانی پرداخته است. ایشان بدون توجه به مخاطرات و مجادلات و با صرف نظر کردن از بحث در آن مورد، امکان تحول را بدیهی پنداشته و نتیجه گرفته است که عوامل جامعه‌شناختی تحول علم به صورت مستقیم قابل مدیریت هستند (آذربایجانی، ۱۳۹۴: ۸۸)؛ این در حالی است که از دیدگاه نگارنده، از مهم‌ترین آسیب‌های جریان تحول‌خواه، همین از پیش حاضر دانستن حقیقت در نزد خود، گفت‌وگونکردن با جامعه علمی در مسائل و نه صرفاً مبادی است. همچنین برخی دیگر از این دسته، تحول فرهنگی در علم را توضیح داده‌اند (قانع‌راد، ۱۳۹۲). قانع‌راد با تمییز علم دانشگاهی از علم فرادانشگاهی، فعالیت علمی را مستقل از سایر نهادها و پیگیر حقیقت دانسته است، اما فعالیت فرادانشگاهی را صرفاً در راستای بازاری کردن علوم انسانی و متعهد به کارفرمای سیاسی خود تشریح کرده است که محلی‌گرایی و گفتمان به‌جای واقعیت از جمله پیامدهای آن است (همان: ۵۴)، اما توجه به این مهم ضروری است که رویکرد مقاله با نگاه ایشان تفاوت دارد و هر نوع تحولی را صرفاً فرهنگی و در راستای منابع بازار و سیاست نمی‌داند و معتقد است این نگاه نیز مانند بدیهی‌انگاری رویکرد قبل، مانع گفت‌وگو و پیشرفت آزادانه علمی خواهد بود. سوء تفاهم بزرگ این دسته از مقالات که معتقدند باید نهاد علم را به حال خود وا گذاشت و نشانه‌هایی از بازار آزاد را نیز برای تأیید آن می‌آورند، آن است که گمان می‌کنند «می‌توان از تأثیرگذاری بر انتخاب مردم اجتناب کرد» (تیلر، ۱۳۹۸:

(۲۴)؛ امری که حتی در علم اقتصاد هم برجسته شده و پارادایم نئولیبرالیسم را با مخاطرات جدی در نقد عقلانیت کامل، منفعت‌طلبی و متمیزه‌بودن انسان اقتصادی روبه‌رو کرده است.

تعریف مفاهیم

علم

تعریف ماهیت و قلمروی علم، در گذر زمان، دچار تطورات گوناگونی شده است. در آثار مختلف، معانی گوناگونی برای علم مطرح شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۶۱) رویکردهای مختلف فرهنگ‌های متنوع به علم آن را به صورت مشترک لفظی درآورده است. برخی از معانی که در طول تاریخ برای علم به کار رفته است در ادامه می‌آید:

(۱) **مطلق آگاهی:** علم به معنای اعم یعنی مطلق آگاهی و فهم که می‌تواند ناظر به واقع یا معرفتی اعتباری باشد؛

(۲) **شناخت مطابق با واقع:** در تعریفی عام، می‌توان علم را به شناخت حضوری و حصولی و علم حصولی را به تصویری و تصدیقی تقسیم کرد.

(۳) **حکمت:** در اصطلاح مسلمانان، دانش عقلی در مقابل دانش نقلی را حکمت گویند. دانش عقلی خود بر دو نوع است: ۱. حکمت نظری آن است که دربارهٔ اشیاء آنچنان که هستند بحث می‌کند؛ ۲. حکمت عملی دربارهٔ افعال انسان آنچنان که باید باشد. ایشان متأثر از ارسطو در تقسیم‌بندی علوم حکمت نظری را شامل مابعدالطبیعه، ریاضیات و طبیعیات؛ و حکمت عملی را مشتمل بر اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۲۸ و ۱۲۹).

(۴) **نالج^۱:** یا معرفت به معنای باور صادق موجه است. این تعریف از علم، مختص تصدیقات ناظر به واقع است.

(۵) **ساینس^۲:** دانشی که روش‌شناسی تحقیق آن منحصر در تجربه باشد.

(۶) **دیسپلین^۳:** یا رشته علمی، مجموعهٔ منظم قضایای کلی که حول یک موضوع شکل گرفته است و به تعبیر قدما از عوارض ذاتی آن بحث می‌کند؛ مانند فیزیک، زیست و... در این

1. Knowledge
2. Science
3. Discipline

مقاله، علم موضوع تحول، در معنای ساینس؛ علم مطلوب تحول، در معنای حکمت؛ و توصیف وضعیت نهاد علم در ایران به معنای دیسیپلین و به مصادیق عمومی آن مراد شده است، اما با توجه به گستردگی معنای علم در تلقی ایجابی مختار، علی القاعده نمی‌توان معیاری تک‌بعدی ارائه کرد و باید در هر حوزه تعریفی به تناسب آن ارائه کرد (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

تحول در علوم انسانی

در جامعه‌شناسی معرفت و فلسفه علم نظریات متعددی درباره تغییر و تحول در علم مطرح شده است. همچنین در میان جبهه تحول‌خواهان، نقد علم مدرن، از طرف رویکردهای متنوع و گوناگونی دنبال شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

تحول به معنای اصلاح: در این نگاه که تعبیری عام از تحول را مدنظر دارد، هرگونه اصلاحی ولو جزئی در علم تحول دانسته می‌شود. حال این نقصان می‌تواند ناکارآمدی در حل مسائل علوم انسانی کاربردی یا کشف نوعی ضعف در مبانی فلسفی، ناسازگاری با مبانی دینی، ناهماهنگی با شواهد تجربی و قس علی هذا باشد. از فواید این نوع تعریف این است که به جامعه دانشگاهی و حتی مخالفان در عرصه علوم انسانی نشان دهد تحول در این عرصه یک امر کاملاً طبیعی و دائمی است. چنانچه تاریخ علم بیانگر تحول و تغییر مداوم در سطوح و مقادیر مختلف از بدو پیدایش علوم انسانی تا حال حاضر علوم انسانی مدرن بوده است (باقری، ۱۳۸۲).

تحول به معنای انقلاب: ایده انقلاب به‌عنوان بازنظم‌دهی ریشه‌ای و بازگشت‌ناپذیر، پایه‌ای تلقی‌های خطی و تک‌جهتی از زمان شکل گرفت. در این تلقی جدید، انقلاب نوعی بازگشت یا رخداد دوباره نبود، بلکه به‌عکس، وضعیت جدیدی را به‌وجود می‌آورد که جهان پیش‌تر به خود ندیده بود و شاید دیگر هم شاهد آن نباشد (شیپین، ۱۹۹۶: ۱۷). تعبیر انقلابی از تحول، «تحول» را تغییرات اساسی و بنیانی -از صدر تا ذیل- در یک علم می‌داند؛ به‌طوری‌که پی‌ریزی جدیدی انجام و بنایی جدید برای دست‌یابی به غایتی نو طراحی می‌شود.

تحول به معنای روزآمدسازی: این معنا برخاسته از آسیب‌شناسی و نقد علوم موجود مبنی بر به‌روزر بودن و تقلید آکادمیک جامعه علمی از علم قرون گذشته اروپا است. تحول‌خواهان در

این معنا به دنبال کسب علم روز غرب و آشنایی با مکاتب جدید هستند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۹). از این منظر بسیاری از انتقادات علم دینی به شهر علم غربی را می‌توان در پارادایم‌های اخیر خود علم مدرن نیز یافت؛ به عنوان نمونه، انحصار روش در تجربه به وسیله پارادایم اثبات‌گرایی مدت زیادی است که به وسیله فیلسوفان علم متأخر نظیر کوهن، کواهن، دوئم و فایرابند به صورت اساسی زیر سؤال رفته است.

تحول به معنای کاربردی‌سازی: از انتقادات دیگری که به علوم انسانی موجود وارد می‌سازند، کاربردنداشتن در حل مسائل روزمره جامعه، غیرانضمامی و انتزاعی بودن است. بخش زیادی از علم موجود، علمی توهمی و دور از واقعیات جامعه است؛ بنابراین اساساً توانایی حل مسائل بوم خویش را ندارد. از این‌رو این گروه مدعی‌اند لازم است علم فعلی را از جهان علم محض خارج کنیم و وارد جهان غیرعلم کنیم تا هم ناظر به مسائل عینی باشد و هم رشد بعدی آن از محیط عینی اثر پذیرد.

تحول به معنای تغییر پارادایم مسلط علم اثبات‌گرایانه: تحول‌خواهی نسبت به علوم انسانی پوزیتیویستی در قالب جریان‌هایی نظیر علوم انسانی تفسیری - شامل هرمنوتیک، پدیدارشناسی و... و علوم انسانی انتقادی شامل مارکسیسم، مکتب فرانکفورت، فمینیسم، علم ضداستعماری و... دنبال می‌شود.

تحول به معنای بومی‌سازی: علم بومی یکی از مهم‌ترین جریان‌ها در تحول علوم انسانی است. این جریان معتقد است در هر بوم، به واسطه موضوع خاص یا نوع ساختار ذهن سوژه، دانشی خاص، بومی و غیر کلی تولید خواهد شد. این دانش مربوط به اقتضات همان بوم است و ظرفیت تعمیم به سایر اقوام و ملل را ندارد؛ مگر اینکه آن بوم خاص خود را اتساع بخشد و بر سایر ملل سلطه پیدا کند. از این جهت می‌تواند مسائل خود را مسئله‌ای برای تمام کشورها نشان دهد؛ چنانچه غرب طی فرایند توسعه و تجدد چنین کاری کرد. از این‌رو علوم انسانی موجود، علوم وارداتی و ساخته اروپا است و اساساً درکی از مسائل فرهنگی جامعه ایران ندارد (حدادی و حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۵).

تحول به معنای جایگزینی علم دینی: مقصود گروهی دیگر از تحول، تولید علوم انسانی جدید مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی است. هر پارادایم علمی را می‌توان دارای دو

سطح مبنا و بنا یا زیربنا و روبنا دانست (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۴). غالباً مبنای مشترک بیشتر پارادایم‌های علوم انسانی غربی که حاصل عقل عملی، زمینه‌های فرهنگی و زاویه نگاه اروپایی به مسائل جامعه‌ای خاص است، محوریت بعد مادی دنیایی و نفی یا غفلت از روحانیت نفس انسان است که با اصالت ماده در انسان این‌جهانی در ساحت هستی‌شناختی، انحصار روش شناخت در تجربه در بعد معرفت‌شناختی و تصویر انسان منقطع از رب و غایت خود را نشان داده است. این علوم نخست متکی بر انقلاب کپرنیکی کانت و در مرحله دوم متکی بر هویت تاریخی، اجتماعی و گذران نوع بشر و در مرحله آخر متکی بر اندیشه توسعه و زندگی انسان همراه با فناوری و رفاه شکل گرفته است (طالب‌زاده، ۱۳۹۴). تفسیر و معنا بخشی علوم انسانی متصف به صفت دینی، غالباً تلاش دارد انسان، جهان و علم را در نسبت و محوریت خدا طرح کند. دو رویکرد عمده در تولید علوم انسانی اسلامی اتخاذ شده که در ادامه بررسی می‌شود: (۱) رویکرد تهذیب و تکمیل (اسلامی‌سازی علوم انسانی): تقریر اولیه از این رویکرد، پیراستن علوم مدرن از ناخالصی‌ها و افزودن برخی بخش‌ها بود (باقری، ۱۳۸۲: ۲۳۴). یعنی اسلامی‌سازی در این معنا منحصر در تصدیق بخش‌هایی از علوم انسانی که مورد تأیید قرآن و سنت معتبر است و طرد مابقی یا تکذیب موارد انکار شده از سوی قرآن و سنت معتبر و پذیرش مابقی است (ملکیان، ۱۳۷۸: ۲۲۰)، اما تقریرهای جدید از این رویکرد معتقدند فرایند اسلامی‌سازی در دوران گذار فقط با طی کردن مراحل به این شرح حاصل می‌شود: شناخت صحیح اسلام، شناخت دقیق علوم انسانی موجود، بررسی نسبت علوم جدید و معارف دینی، تهذیب علوم موجود و تکمیل علوم موجود (موحد ابطحی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۲۱). معتقدان رویکرد تهذیب و تکمیل، «فلسفه اسلامی» را که از یونان به جهان اسلام وارد شد، از مصادیق تحقق خارجی همین رویکرد می‌دانند. (۲) رویکرد استنباط و تأسیس (تولید علوم انسانی اسلامی): این دسته، تحول را به معنای تأسیس علمی اسلامی با روش استنباط و اجتهاد از منابع دست اول اسلام (قرآن و روایات معتبر) یا یاری‌گرفتن از مبانی فلسفه اسلامی می‌دانند. از این منظر، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی فعلی با مبانی اسلام ناسازگار و حتی متناقض می‌داند و لازم است با اهتمام به تحول، علمی از نو پایه‌ریزی شود؛ چرا که ایشان فقط معرفت معتبر را علمی می‌دانند که از طریق وحی و به‌واسطه فهم آیات و روایات به دست

می‌آید. طبیعتاً می‌توان ترکیبی از این معانی تحول را نیز مدنظر قرار داد؛ برای مثال، عده‌ای با ورود از علم بومی، خواهان تحقق علم اسلامی نیز هستند؛ چرا که خصیصه اسلامی بودن را از ویژگی‌های اصلی بوم ایران می‌دانند (کجویان، ۱۳۹۲). همچنین می‌توان در لایه‌ها یا بخش‌هایی از علوم، سخن از تهذیب و تکمیل و در لایه‌هایی دیگر سخن از استنباط و تأسیس زد. امروزه کمتر در میان طرفداران برجسته تحول علوم انسانی، نگاه تک‌بعدی و افراطی مشاهده می‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق را می‌توان از جهات مختلف تبیین کرد. این پژوهش براساس متغیر مکان، کتابخانه‌ای، از حیث جنس داده‌ها، کیفی و به لحاظ متغیر غایت، بنیادین نظری است. از طرف دیگر، از حیث ماهیت، اکتشافی-توصیفی، از حیث روش گردآوری داده‌ها، تحلیل محتوا و ابزار گردآوری اطلاعات نیز فیش‌برداری است^۱. در این مقاله، بر مبنای طبقه‌بندی دوورژه^۲ از روش مطالعه کتابخانه‌ای، با تکیه بر روش کلاسیک از نوع تحلیل درونی متن بهره گرفته شده است (دوورژه، ۱۳۶۲: ۱۰۵). به این ترتیب، سعی شده است منطق درونی آثار بازسازی و به معنای متون دست یافته شود، اما به‌طور طبیعی در این عمل، دخالت عناصر ذهنی نگارندگان قابل نفی نیست (کجویان و کلانتری، ۱۳۹۰).

یافته‌های تحقیق

در ادامه، به پرسش‌های مسئله‌برانگیز مقاله پرداخته می‌شود. پرسش اول در باب امکان نظری تحول در علم انسانی و پرسش دوم در باب امکان وقوعی و تاریخی چنین تحولی است.

۱. بررسی امکان تحول از لحاظ نظری

پرسش اول مقاله این است که آیا اساساً تحول در علم و به‌ویژه علوم انسانی امکان دارد یا خیر. با تتبع در آثار، می‌توان دریافت که عموم منتقدان تحول علوم انسانی، تحول را به معنای اسلامی‌سازی فهم و نقد کرده‌اند و در این زمینه به برخی محورهای معتقدند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. اگرچه تحول معانی مختلفی دارد که پیش‌تر بدان اشاره شد، اما حتی با تقریر

۱. برای توضیح اصطلاحات، نک: جاوید، ۱۳۹۱

اسلامی‌سازی در همین ابتدا باید گفت برخی موافقان علم دینی اساساً جدانگاری علم و دین را محصول تصویری ناصحیح از علم و دین می‌دانند. در این دیدگاه عقل، همگام با قرآن و سنت، تأمین‌کننده معرفت دینی است (جوادی آملی، ۱۳۹۵). با بهره‌بری از دین در مراحل مختلف تولید علم، می‌توان به گزاره‌هایی در عرض گزاره‌هایی مانند علم موجود دست یافت. حال این علم دینی مقول به تشکیک است و بسته به ارتباط با دین شدت و ضعف پیدا می‌کند. مراحل انگیزه عالم، مسئله‌گزینی، انتخاب پیش‌فرض، روش، نقادی تجربی، تحلیل علمی، کاربرد علم و... هرکدام به نحوی پذیرای رجوع به سنت اسلامی است و محصول علم را متأثر می‌کند. در این بخش برخی دلایل دیگر در امکان تحول در مبادی، روش، غایت، مسائل و علوم طبیعی ذکر شده است.

۱-۱. امکان تحول در مبادی

بنیان‌های فلسفی و معرفتی یک علم در کل آن منظومه تأثیر تعیین‌کننده دارد؛ به‌عنوان نمونه، اتنومتولوژی در حاشیه پدیدارشناسی هوسرل، مکتب کنش متقابل نمادین از فلسفه پراگماتیستی، روش‌شناسی کیفی وبر، از رویکرد فلسفی دیلتای، حلقه انتقادی فرانکفورت، از ماتریالیسم دیالکتیک مارکس بازمی‌گردد (پارسانیا، ۱۳۹۵ الف). تأثیر دین در علم هم وضعیتی مشابه دارد. دین از یک زاویه در مبانی، غایات و روش علم تأثیرگذار است. از زاویه دیگر در گردآوری، فرضیه‌پردازی و داوری دخالت دارد و از زاویه سوم در کیفیت، کمیت و نسبت میان کمیت و کیفیت دخالت می‌کند (پیروزمند، ۱۳۹۶). این تغییرات می‌تواند در ساحت معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۶ و ۱۷) و انسان‌شناختی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۷؛ ماهرزاده، ۱۳۸۶).

جدول ۱. دلالت‌های امکانی تحول در مبادی علم

دلایل موافقان	دلایل منتقدان
علمی که ذات خود را دارد، زمانی از جهان اول خود، وارد ذهن پژوهشگر می‌شود و بعد از آن‌که وی آن را آموزش داد، وارد فرهنگ و جهان سوم می‌شود. ورود معرفت به جهان دوم و سوم حاصل تلاش انسان است؛ بنابراین تولید انسانی است. اتحاد عالم و معلوم تولید محقق است (پارسانیا، ۱۳۹۵ ب).	علم اساساً یافتنی است و نه ساختنی و به‌کار بردن لفظ تولید در علوم انسانی، از کالانگاری و تجاری‌سازی علوم انسانی ناشی می‌شود.

ادامه جدول ۱. دلالت‌های امکانی تحول در مبادی علم

دلایل موافقان	دلایل منتقدان
<p>یک باورمند از آنجا که تلاش دارد باورهای ناسازگار نداشته باشد؛ بنابراین یا باید تعبیرش از نظریات علمی را باورمندانه تفسیر کند یا صورت‌بندی جایگزینی از نظریات علمی ارائه دهد که با هسته باورهای مرکزی دینی‌اش سازگار باشد (خوشنویس، ۱۳۸۸: ۱۵).</p>	<p>حتی اگر فرد مسلمانی، علمی تجربی را اثبات کند، به معنای تولید علم دینی و ابتدای بر پیش‌فرض‌های دینی نیست (هودبوی، ۱۳۸۴: ۱۸۱-۱۸۲).</p>
<p>مخالفانی که مرحله داوری را علمی‌کننده نظریه می‌دانند، باید توجه کنند که زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی بر روند نقادی تجربی علم نیز تأثیرگذارند. اساساً آیا واقعیت اجتماعی را می‌توان مانند واقعیت فیزیکی و مستقل از ارزش‌های جامعه تصور کرد؟</p>	<p>دین اگر هم مداخلیتی در علم داشته باشد، در مقام کشف است. داوری و ارزیابی فقط از طریق تجربه و تطابق با واقعیت صورت می‌پذیرد (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۰؛ ملکیان، ۱۳۷۹).</p>
<p>در سده اخیر علم فارغ از پیش‌فرض‌های اساسی، ارزش و علوم تک‌پارادایمی اساساً ممتنع دانسته شده است (چالمرز، ۱۳۹۲: ۵۰). حال آنکه حتی اگر عینیت علوم طبیعی ملاک باشد، علوم انسانی و اجتماعی دارای وجهی فناورانه هستند. فناوری‌ها نیز از ظرف و زمینه اجتماعی تأثیر می‌گیرند و در نتیجه فناوری بومی و دینی امکان‌پذیر است. در نتیجه وجه فناورانه علوم انسانی و اجتماعی می‌تواند بومی و دینی باشد (پایا، ۱۳۹۱؛ پایا، ۱۳۸۶؛ پایا، ۱۳۸۸). نکته‌ای که پیگیری آن می‌تواند راهگشا باشد آن است که مرز «فناوری»، «علم» و «کاربرد» علم به روشنی قابل تفکیک نخواهد بود و همه مراحل می‌تواند متأثر از نیازمندی‌ها و ارزش‌های دینی واقع و وجوه خاصی از واقعیت را شناسایی کند که علم دینی نامیده می‌شود (موحد ابطحی، ۱۳۹۵: ۲۱۹). مضاف بر آنکه از مهم‌ترین نیازهای بشر به دین و علم، معنابخشی به جهان است.</p>	<p>حوزه دین از حوزه علم جدا است (هودبوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱)؛ چرا که علم ادعای بی‌طرفی و عینیت دارد و نمی‌تواند از عوامل و پیش‌فرض‌های غیرتجربی مانند دین بهره گیرد (عبدالکریمی، ۱۳۹۱). علوم انسانی دارای مبانی و روش‌های جهان‌شمول است. مقام کاربرد از مقام محتوای علم جدا است و ارزش‌ها صرفاً در کاربرد علم مداخلیت دارند.</p>

۱-۱. امکان تحول در روش

روش‌های مختلف در علوم اجتماعی و انسانی درحالی‌که خود ریشه در نگاه‌های معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه دارد، نظریات متناسب با خود را نیز شکل می‌دهند. روش، منطق فهم واقعیت است. هرچند واقعیت خودش در مقام ثبوت و نفس‌الامر یکی بیش نیست، اما با روش‌های گوناگون، فهم‌های متفاوتی از واقعیت حاصل و ابعاد و سطوح جدیدی از

معرفت گشوده می‌شود (پارسانیا، ۱۳۹۵ الف). با این توضیحات روشن است که اگر در مقام روش‌شناسی فقط به تجربه اکتفا کنیم، نوعی خاصی از علم (ساینس) تولید می‌شود، که در صورت تغییر یا افزودن روش‌هایی مانند عقل و نقل مبتنی بر وحی، بالقوه می‌توان از علم جدیدی سخن گفت.

جدول ۲. دلالت‌های امکانی تحول در روش علم

دلایل موافقان	دلایل منتقدان
<p>هریک از دو نظام علمی جامعهٔ ایمانی و جامعهٔ کفر، ناظر به پاره‌ای خاص از روابط واقعی و نظام فاعلیت و نسبت‌های عالم هستند که این روابط فقط در جهت ارضای نیازهای خاص یک دستگاه، کارآمدی بهینه دارد و در دستگاه دیگر به‌صورت بهینه کارآمد نیست. طبق مبنای وی از آنجا که فهم و درک آدمی تابعی از نظام اراده‌ها است، طبیعی است که فهم و درک انسان مؤمن و کافر نیز کاملاً متفاوت خواهد بود. میرباقری علم دینی را علمی می‌داند که به‌وسیلهٔ مؤمن و به‌صورت روشمند در راستای تولی و قرب الهی -نه تمتع هر چه بیشتر از دنیا- شکل گرفته و توسعه‌یافته باشد (میرباقری، ۱۳۹۰).</p>	<p>هیچ‌کدام از زمینه‌های تأثیرگذاری دین بر فعالیت علمی نمی‌تواند به محصولی بیانجامد که به لحاظ روش‌شناختی قابل انتساب به علم و دین باشد و در نتیجه بتوان آن را علم دینی نامید (ملکیان، ۱۳۷۸).</p>
<p>نسبت علم دینی با علم غیردینی، مانند نسبت دو پارادایم گاهی متداخل است که براساس پیش‌فرض‌های متفاوتی به تحقیق تجربی پرداخته‌اند. در این زمینهٔ وی رویکرد خود را «استنباطی-تأسیسی» نام‌گذاری کرده است. وی با کناره‌گیری از دو موضوع واقع‌گرایی و ساخت‌گرایی خام، مطابقت با واقعیت علم را دوشادوش ویژگی ساختنی بودن آن می‌داند و از «واقع‌گرایی سازه‌گرایانه» دفاع می‌کند. علم دینی برای او به معنای تکیه‌کردن نظریه‌های علوم انسانی تجربی بر پیش‌فرض‌هایی از آموزه‌هایی دینی است که در مرحلهٔ کشف و داوری حضور دارند (باقری، ۱۳۸۲).</p>	<p>علوم انسانی دینی یعنی علوم انسانی تجربی غیرتجربی، نسبی غیر نسبی، نقدپذیر غیر نقدپذیر، تغییرپذیر تغییرناپذیر، نامقدس مقدس و ظنی یقینی و روشن است که چنین ترکیبی پارادوکسیکال بوده و امکان وجود ندارد (عبدالکریمی، ۱۳۹۱).</p>

۱-۲. امکان تحول در غایت

جدول ۳. دلالت‌های امکانی تحول در غایت علم

دلایل موافقان	دلایل منتقدان
<p>آنچه واحد است، علم در مقام ثبوت است و نه علم در مقام اثبات و تحقق خارجی. در مقام ثبوت ما با علم به معنای کشف مطابق با واقع روبه‌رو هستیم، اما در مقام اثبات، هم از حیث موضوع، هم از حیث روش و هم از حیث غایت علوم فعلی تکرر زیادی را در پاسخ‌ها تاب آورده‌اند؛ برای مثال، یکی از موضع رنگ به یک شیء توجه می‌کند، دیگری از موضع حجم یا وزن، ارزش یا فرهنگ یا... در عین این‌که همگی به یک واقعیت ناظر هستند. این منظرهای مختلف می‌تواند ناشی از عوامل ژنتیکی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی و... باشد. حتی در علم مهندسی چیزی طراحی می‌شود تا برای مردم مفید باشد، اما می‌توان با رویکردهای گوناگون پرسش اساسی مفید بودن علم را پاسخ داد. این موضوع در علوم انسانی نسبت به علوم طبیعی به مراتب بیشتر مؤثر است. اکنون علم متجدد که به ما رسیده است، محصول فعالیت‌های دانشمندانی است که در اروپا بوده‌اند و اروپامحوری در این‌ها تأثیر گذاشته است (آیت‌اللهی، ۱۳۹۴؛ العطاس، ۱۳۹۲).</p>	<p>زمانی که از چیزی نظیر علم فقط یک نوع وجود داشت، دیگر سخن از شرقی و غربی، یا دینی و سکولاری بی‌معنا بود. حال هم در مقام موضوع و هم در مقام روش، هر علم خاصی این‌گونه است (سروش، ۱۳۹۰). علوم انسانی نیز علم محض و دارای عینیت، جهان‌شمولی و عام‌بودن است.</p>

۱-۳. امکان تحول در مسائل

مبانی متفاوت در نگاه به معرفت، جهان و انسان، به نتایج و مسائل متفاوتی در علوم انسانی می‌انجامد؛ چرا که مسئله اجتماعی که موضوع علوم انسانی و اجتماعی قرار می‌گیرد، معمولاً مبتنی بر ارزش‌های خاصی تعریف می‌شود. از آنجا که اسلام برای فرد و جامعه در همه عرصه‌ها و تمام سطوح وضع مطلوبی را در نظر دارد و طرحی برای زندگانی انسانی در تمام عرصه‌ها ارائه کرده است، با نگاه به آنچه اسلام از وضع مطلوب ترسیم کرده است و نگاه به وضع موجود، نقاط افتراق این دو وضعیت خود را نشان می‌دهد. که همانا مسائل موجود در جامعه ما است و برای تحول باید به آن‌ها توجه کرد.

جدول ۴. دلالت‌های امکانی تحول در مسائل علم

دلایل موافقان	دلایل منتقدان
<p>تأثیرگذاری دو گرایش دینی و سکولار در مرحله مسئله‌گزینی در گذر زمان ما را در نهایت با دو نظام متفاوت از مسائل و در نتیجه دو نظام پاسخ‌ها قرار می‌دهد که یکی با نظام ارزشی و دینی و دیگری با نظام ارزشی و ضددینی هماهنگی بیشتری دارد (موحد ابطی، ۱۳۹۵: ۲۱۷). مضاف بر آنکه مسائل از دل جوامع برمی‌آیند. یکی از جوهی که می‌توان طبق آن علم را دینی یا بومی دانست، حیثیت تاریخی، تمدنی و فرهنگی است.</p>	<p>صرف تعیین مسئله به‌وسیله دین، علم را دینی نمی‌کند (ملکیان، ۱۳۸۵).</p>

۴-۱. بررسی امکان تحول از لحاظ عملی

پرسش دوم مقاله در مورد امکان وقوعی تحول در دانش انسانی را از حیث عملی با ذکر تاریخ اجتماعی می‌توان پاسخ داد. شایان ذکر است که گروهی از مخالفان تحول معتقدند علم، ذاتی وحشی و غیرقابل کنترل و مدیریت دارد (سروش، ۱۳۹۲). بهترین و مستدل‌ترین دلیل امکان، تحقق تاریخی آن است. در این بخش، با بررسی تاریخی، بخشی از رخداد‌های تحول‌گونه در علم برشمرده شده است؛ تحولاتی هم به معنای اصلاحی و هم به معنای انقلابی آن است. برخی منتقدان تحول معتقدند برای اتفاقاتی که در علم رخ می‌دهد نمی‌توان عنوان تحول را برگزید، بلکه تعبیر صحیح، «پیشرفت» علمی است. در این رابطه بازخوانی برخی تحولات که مسیر علم را تغییر داده‌اند و امکان صورت‌بندی پارادایم‌های گوناگون در یک علم، مفید خواهد بود. از طرفی برخی دیگر از منتقدان، در ضمن اذعان به امکان پارادایمیک‌بودن علوم، سخن از مدیریت‌ناپذیری علم می‌زنند که در ادامه برای پاسخ به ایشان نخست به اثر عوامل غیرمعرفتی بر شکل‌گیری علم و دوم، به بازخوانی برخی رخداد‌های جهان سیاست پرداخته می‌شود که تأثیر مستقیم و هدفمند در جهان علم داشته است.

۵-۱. تفکیک تحول از درون علم و تحول مدیریت‌شده از بیرون علم

ممکن است از طرف منتقدان این اشکال مطرح شده باشد که تحولات رخ داده در تاریخ علم، طبیعی و فرایندی بوده‌اند، نه مدیریتی و پروژه‌ای. در پاسخ به این شبهه باید به این مطلب مهم پرداخت که طبق سنت‌های تاریخ‌نگاری علم، منشأ این تحولات می‌تواند به دو صورت رخ دهد. گاهی این تحول از خلال نظریات دانشمندان در علم ایجاد می‌شود؛ بنابراین می‌توان به شکل‌گیری نسبتاً خودبه‌خودی و بی‌واسطه این علوم معترف بود که غالباً ناشی از تلاش‌های جامعه علمی بوده است؛ برای مثال، درباره نظریه انتقادی یا مکتب ادینبورا در جامعه‌شناسی معرفت علمی^۱ تاکنون به دخالت‌های سیاستی و مدیریت از بالا در شکل‌گیری این شاخه از علوم اشاره نشده است، اما در برخی موارد از این تغییرات، این انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی است که برای ایجاد تحول در علوم تلاش می‌کنند. به عبارتی می‌توان دست مدیران و

سیاست‌گذاران را در ایجاد پارادایم‌ها یا رشد و توسعه یک علم به‌وضوح یا در پشت پرده مشاهده کرد؛ برای نمونه، تا حدی در مورد رفتارگرایی در علوم سیاسی (برمن، ۱۳۶۸) یا جریان پژوهش و نوآوری مسئولانه می‌توان برنامه‌ها، اسناد و سیاست‌های فراوانی را به‌عنوان گواهی دخالت مسئولان در جریان علم ارائه کرد (ملکی، ۱۳۹۶).

ملکی در پژوهش خود این تغییرات را با توجه به شاخص عامدانه‌بودن یا غیرعامدانه‌بودن به دو دسته نیت‌مند و غیرنیت‌مند تقسیم کرده است (همان) که دارای ایرادات معنایی است، اما به تعبیر هابرماس و استعانت از دوگانه «زیست‌جهان» و «نظام» وی می‌توان بیان کرد که برخی تحولات، به‌دست‌آمده از جهان حیاتی اندیشمند و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگانی او و برخی دیگر متأثر از نظام‌های اقتصادی و سیاسی مسلط بر جامعه است؛ بنابراین می‌توان دو نوع تحول در علوم انسانی را با توجه به شاخص مدیریت خارج از نهاد علم، از یکدیگر تفکیک کرد:



شکل ۱. انواع تحول با توجه به شاخص مدیریت نهادی

البته مرزهای میان این دو نوع تحول به‌روشنی قابل‌تفکیک نیست. در ادامه اول به موارد تاریخی اثرگذاری عوامل غیرمعرفتی نظیر زمینه‌های اجتماعی و تاریخی بر شکل‌گیری علوم و سپس نمونه‌های روز جهان در تحقق تحول مدیریت‌شده به‌طور گذرا اشاره خواهد شد.

۱-۶. بازخوانی تاریخی مواردی از تحقق تحول علمی درون‌نهادی

نکته‌ای که غالباً نسبت به آن بی‌توجهی می‌شود آن است که نباید تحول در علوم انسانی را منحصر در اسلامی‌سازی دانست. با توجه به این مهم، نباید اقدامات برای ایجاد تغییر اساسی در علم یا تولید علم مبتنی بر ارزش را منحصر در اتفاقات بعد از انقلاب اسلامی یا حتی بیداری مسلمانان بعد از فروپاشی عثمانی دانست. در تاریخ علم، تحولات زیادی رخ داده است که مسیر تثبیت‌شده جریان علمی را به سمت دیگری تغییر داده است. زمینه‌ها و عوامل معرفتی و غیرمعرفتی بر شکل‌گیری این تحولات مؤثر بوده‌اند و حتی ممکن است گاهی نقش عوامل

غیر معرفتی پررنگ‌تر بوده باشد. در زیر به برخی از این موارد که تغییرات اساسی خرد یا کلانی در نظام علمی و فلسفی مسلط پیشین ایجاد شده، به صورت گذرا اشاره شده است. تغییراتی که گاهی ممکن است حتی به شکستن چارچوب سنت فکری موجود منجر شده باشد.

در این قسمت برخی نقاط عطف و پیچ‌های نظری که تحولات عمده در رویکرد فکری اندیشمندان پیش از خود را به وجود آورده است، مرور می‌کنیم. این تغییرات تغییر در مبانی بوده و ساختار کلی اندیشه‌ای پیش از خود را متحول کرده است؛ اگرچه در برخی موارد همچنان به مرزهای شهر علم خود پایبند بوده است. برخی از دوره‌های تطوری در اندیشه شرقی را بدین سان می‌توان فهرست کرد: تغییر اندیشه دینی به تفکر اسطوره‌ای در قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۷-۲۱)، ظهور اسلام و دانش مبتنی بر ارزش‌های الهی، بعد از مکتب اهل بیت (ع)، عقل‌گرایی متکلمین معتزلی و حذف ظواهر دین، و روی کار آمدن اشاعره در دفاع از ظاهر دین، افزایش جایگاه عقل به وسیله گرایش‌های فلسفی نوافلاطونی نظیر فارابی و ابن سینا و ابن رشد، بازکردن پای شهود به روش علمی به وسیله سهروردی، شکل‌گیری تصوف و عرفان نظری با ابن عربی، تلفیق کلام شیعی و فلسفه به وسیله خواجه نصیرالدین طوسی، طرد روش عقلی به وسیله ظاهریان (فخری، ۱۳۹۱: ۲۳۴ و ۲۳۵)، فلسفه دینی مکتب اصفهان و شیراز (انتظام، ۱۳۷۸)، فلسفه اجتماعی علامه طباطبایی (پورحسین، ۱۳۹۲: ۴۷) و ... در ادامه برای نمونه به دو مورد از تحول‌های درون‌نهادی علم به معنای تهذیب یا بومی‌سازی اشاره شده است.

جدول ۵. برخی تحولات درون‌نهادی اندیشه شرق

جهت‌گیری تحول	ایده تحول درون‌نهادی علم
تحول در نهضت ترجمه اول	دوره اول تولید علوم انسانی در جامعه مسلمانان، از اواخر قرن دوم با نهضت ترجمه آغاز شد. در این نهضت، مسلمانان با روی‌آوری به فلسفه (حکمت نظری و عملی) بسیاری از آثار علوم اصلی تمدن یونان و البته تمدن‌های شرقی نظیر ایران، هند و مصر را به زبان عربی بازگرداندند و زمینه‌آشنایی ابتدایی را فراهم کردند. شاید اولین برخورد متفکران اسلامی با میراث تفکر تمدن غرب و تلاش برای پالایش گزاره‌های دین‌ستیزانه آن و استفاده از مفاهیم و واژگانی با بار معنایی بومی و اسلامی در ترجمه‌گزینی، در این برهه قابل‌مشاهده باشد (حدادی و حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۵)، اما متفکران مسلمان به شرح و ترجمه بسنده نکردند و در کمتر از صدسال با حرکت تولیدی، این علوم را در مسیر مدنظر خود و آموزه‌های قرآن و سنت تعالی بخشیدند. تأسیس فلسفه موسوم به اسلامی از سوی کندی و فارابی که نوعی تغییر کیفی بود؛ به نحوی که روح و معنای حکمت یونانی تغییر کرد و روح توحیدی در آن ریشه دواند، نمونه‌ای از چنین تلاش تولید علمی است (مرصعی، ۱۳۹۴؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۱۴۴؛ موسوی، ۱۳۹۶؛ حکمت، ۱۳۹۶).

ادامه جدول ۵. برخی تحولات درون‌نهادی اندیشه شرق

ایده تحول درون‌نهادی علم	جهت‌گیری تحول
<p>در قرن نوزدهم چیزهایی کشف شد که نه در دوران باستان، قرون وسطی و نه روشنگری هیچ سابقه‌ای نداشت. این اکتشافات علمی معلول احساس نیازهای تازه در انسان متجدد بود که به تدریج به محدود شدن دامنه معرفت علمی به دانش تجربی و آزمون‌پذیر و انکار هر نوع معرفت وحیانی، شهودی و عقلی و تبدیل آن‌ها به موضوع علم منجر شد. با گذر زمان مصلحان اجتماعی جهان اسلام متوجه شدند که علوم و فنون غربی نه فقط آن‌ها را در مقابل استعمارگران غربی قدرتمند نکرده است، بلکه این نیازها و مسائل جدید، آن‌ها را از ارزش‌های اسلامی دور کرده و در نهایت کشورهای اسلامی را بیش‌ازپیش به غرب وابسته کرده است؛ اگرچه پیشگامان نهضت اسلامی و تأثیرگذاران در ایجاد موج جدید تهذیب علم مادی‌گرا و حرکت به سمت علم دینی و بومی در جهان اسلام افرادی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، ابوالاعلی مودودی، سیدقطب، سیدمحمدباقر صدر و فاروقی بودند، در ایران نیز برخی نخبگان از ضرورت متناسب‌سازی علم و دانشگاه ایرانی با زمینه‌ها و مسئله‌های فرهنگ بومی و جامعه ایرانی حمایت کردند. از جمله تحول‌خواهان پیش از انقلاب اسلامی می‌توان به جلال‌آل‌احمد و سید احمد فرید اشاره کرد. حتی برخی معتقدند فعالیت‌های مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در دهه ۱۳۴۰ که شامل افرادی مانند احمد اشرف، داریوش آشوری، جمشید بهنام، علیمحمد کاردان، باقر پرهام، مجید رهنما، شاپور راسخ، عباسقلی خواجه نوری و نراقی می‌شد را نیز می‌توان گفتارهای اولیه و مبهمی در راستای به‌خدمت‌گرفتن دانش غربی و جامعه‌شناسی نوین، ذیل مسائل بومی تفسیر کرد؛ برای مثال، نراقی به نقد وضع علم و توسعه در مدرنیته غربی پرداخت و از بحران در علوم اجتماعی بحث کرد و تکنوکراتیسم تیپ ماساچوستی در مدیریت ایران را به نقد کشید (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۹۹). گروه دیگری که در دوران پهلوی به مواجهه ایدئولوژیک با مبانی علم غرب و ایدئولوژی‌های مارکسیسم و لیبرالیسم می‌پردازند، جریان روشنفکری دینی امثال شهید مطهری و علی شریعتی است که به طرح ایدئولوژی اسلامی را می‌پردازند و در این جریان، مواجهه فلسفی با غرب شکل می‌گیرد. ویژگی این دوره از مواجهه با علم مدرن شامل بازسازی جهان‌بینی اسلامی، ارائه کلام جدید، رفتن به سوی فلسفه تطبیقی و توجیه رابطه علم با دین است.</p>	<p>تحول اختصاصی‌سازی دانش انسانی با نیازهای بومی</p>

چنین تغییراتی را در سیر اندیشه غرب نیز می‌توان یافت که در ادامه به‌طور گذرا به برهه‌هایی از آن اشاره شده است. آغاز «غرب» در معنای تاریخی-فرهنگی آن در قرن هشتم پیش از میلاد با تغییر اندیشه اسطوره‌ای به اندیشه متافیزیکی (زرشناس، ۱۳۸۷: ۲۱)، تغییر اندیشه پیشاسقراطی در جهان‌شناسی به انسان‌شناسی و عبور از شکاکیت به حقیقت‌طلبی با انقلاب سقراطی (دورانت، ۱۳۷۸: ۴۱۵)، تغییرات قرون وسطی یا کلیسایی، فلسفه مسیحی، تغییرات عصر تجدد، انقلاب بیکن با استقرا و جایگزینی «علم برای تغییر» به جای «علم برای دانستن»، انقلاب گالیله‌ای در سکولارکردن علم فیزیک، جنبش رمانتیک، ضد روشنگری، ناعقلانیت‌گرایی کیرکگور، طرد ایدئالیسم و جایگزینی اگزیستانسیالیسم (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۳۲۶-۳۳۷)، دگرذیسی ایده‌باوری به وسیله مارکس. طلیعه تحول بزرگ نیچه از ذات‌گرایی به نام‌نگاری (کرباسیزاده، ۱۳۸۷؛ کاپلستون، ۱۳۸۰: ۴۰۰)، چرخش زبانی ویتگنشتاین (ندرلو، ۱۳۹۰)، رویکردهای مابعدتجدد، پارادایم انتقادی مکتب فرانکفورت (کرایب، ۱۳۸۵: ۲۶۹)، مکتب ادینبورا و جامعه‌شناسی معرفت (پزشکی، ۱۳۸۵)، اثبات‌گرایی و معرفت علمی (نسرین، ۱۳۸۹)، تحول ابطال‌گرایانه پوپر (چالمرز، ۱۳۹۲: ۵۲)، انقلاب علمی تامس کوهن (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۲۴)، پراگماتیسم و تغییر پارادایم عقلانیت (شفلر، ۱۳۸۸: ۸ و ۹).

جدول ۶. برخی تحولات درون‌نهادی اندیشه غرب

جهت‌گیری تحول	ایده تحول درون‌نهادی علم
تحول پوزیتیویستی	هژمونی علم جدید تا اواخر سده پانزدهم میلادی با چند نظریه مسلط شد که عمده‌ترینشان عبارت بودند از: فیزیک ارسطویی، هیئت بطلمیوسی، طب بقراطی و شیمی جابری (الحسن، ۱۳۹۱: ۴۶). گالیله و به‌دنبال وی، نیوتن با اثبات کارآمدی خود در توصیف و کنترل پدیده‌های فیزیکی جهان چنان تحولی را آغاز کرده بودند که فقط به تغییر پارادایم مسلط در علم فیزیک ختم نمی‌شد و زمینه‌های تغییر در جهان‌بینی عالم و تقویت جریان تجربه‌گرایی در مقابل عقل‌گرایان و تغییر معنای علم در قرن نوزدهم را فراهم کرد. علم آن چیزی بود که آزمون‌پذیر باشد. به‌دلیل غلبه معرفت‌شناسی آمپرسیستی، علم حسی به‌عنوان فقط راه شناخت و ارتباط انسان با جهان خارج معرفی شد. با این تحول مبنایی، نه فقط ایدئولوژی، اسطوره و دین، بلکه حتی سایر معرفت‌های بشری مانند متافیزیک و فلسفه نیز دیگر علم محسوب نمی‌شد (پارسانیا، ۱۳۹۵ الف: ۲۳-۲۵). ناگفته پیداست که با این تحول عظیم در معنای علم، متفکران قرن نوزدهم که به موضوعات انسانی و اجتماعی می‌پرداختند نیز برای نشان‌دادن علمی بودن دستاوردهایشان، علوم طبیعی را الگوی خود قرار دادند. بدین ترتیب علوم انسانی مدرن، «اثبات‌گرایانه» متولد شد.

ادامه جدول ۶. برخی تحولات درون‌نهادی اندیشه غرب

جهت‌گیری تحول	ایده تحول درون‌نهادی علم
تحول تفسیری	از دهه پایانی قرن نوزدهم، به تدریج پرسش‌های جدید درباره نسبت معنای اثبات‌گرایانه علم با معارف اخلاقی، معنوی و متافیزیکی پدید آمد. گسترش توجه به ارزش‌بار بودن مشاهده و علم آزمون‌پذیر سبب شد جایگاه مطلق و پیامبرانه عالمان قرن نوزدهم زیر سؤال برود (پارسا، ۱۳۹۵ الف: ۲۸). انتقادات پرحجم جریان‌های مختلف علمی و فلاسفه علم مانند حلقه فرانکفورت، ویتگنشتاین متأخر، تامس کوهن، لاکاتوش، فایریند و... موجب تردید در هویت روشنگرانه علم اثباتی شد و دیگر خود علم نه فقط در مقابل اسطوره و متافیزیک، بلکه نوعی تفسیر و تبیین از جهان براساس آن‌ها به‌شمار آمد. هابرماس با دسته‌بندی سه‌گانه علوم جهان‌شمول مبتنی بر علایق شناختی بشر، دو پارادایم تفسیری و انتقادی را جدی‌ترین پارادایم‌های رقیب و تحول‌خواه برای علم اثبات‌گرایانه می‌داند (سیدمن، ۱۳۹۲: ۱۶۷ و ۱۶۸).
تحول فمینیستی	این جریان مبتنی بر آرای فمینیست‌هایی شکل گرفت که قائل به امکان تحول در علوم طبیعی و انسانی مبتنی بر رویکردهای زنانه و جایگزینی آن با علوم مردانه هستند. جنبش‌های فمینیستی حدود چهار دهه زمینه‌ساز شکل‌گیری علوم فمینیستی در حوزه‌های گوناگون از فلسفه و الهیات گرفته تا حقوق، روان‌کاوی، علوم اجتماعی و هنر شد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲). اعتقاد مکتب فمینیسم آن است که علوم اجتماعی رایج در حوزه مسائل، مفهوم‌سازی، تفسیر و معنابخشی و حتی روش تحقیق، مبتنی بر دیدگاه‌های مردانه شکل گرفته است و باید به سمت تحقیق براساس تجربه‌های زنانه و نقادی پیش‌فرض‌های مردمحورانه حاکم بر تحقیقات اجتماعی رایج حرکت کند.
تحول به نظریه نژادی	به موازات جنبش مردمی، برای تعریف مجدد سیاهان به‌منزله آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و مردمی با تاریخ و فرهنگ خاص خودشان، دانشگاهیانی نظیر مولفی‌کنه‌آسانته در حال طرح فلسفه آفریقانداری ^۱ بودند. او در این ایده به تشریح آفریقانداری به‌منزله نقد علوم اجتماعی و پارادایم جایگزین آن می‌پردازد. برخلاف ویژگی‌های ماده‌انگاران، تکاملی و دوگانه‌انگار علم اروپامدار، آفریقانداری به رویکردهای کل‌گرا و معنویت‌گرا به دانش و جامعه بها می‌دهد (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۹۹-۳۰۴).
تحول از غرب‌مداری به علم ضداستعماری	در سنت مارکسیستی، لنین و والرشتاین نظریات خود را روی این خصلت و نتیجه طبیعی سرمایه‌داری متمرکز کردند. زندگی در دو جهان مستعمراتی و امپراتوری، دیدگاه اجتماعی خاصی به متفکران بعدی نظیر قانون بخشید. ایشان بیش از تبیین اقتصادی، تفسیری فرهنگ‌گرایانه و روان‌شناختی از استعمار داشتند (سیدمن، ۱۳۹۲: ۳۴۶). این مهم سبب شده است تا همراه با پارادایم‌های توسعه و نوسازی قرن بیستم که منادی ضرورت تغییر سنت‌های کشورهای پیرامونی و حرکت ایشان به سمت الگوهای کشورهای توسعه‌یافته بود، علوم انسانی در کشورهای غیرغربی نیز به‌شدت به علوم انسانی کشورهای غربی، نظیر آمریکا، انگلیس و فرانسه وابسته باشد. پسااستعمارگرایان از سویی به مطالعه تاریخی، فرهنگی و جامعه‌شناختی دوره استعمار کشورهای اروپایی بر کشورهای مستعمره می‌پردازند و از سوی دیگر درصدد هستند به دانش جدیدی دست یابند که حاصل ایستادگی خلاقانه در برابر گفتمان‌های استعماری است، تا بدین‌وسیله جهان و پدیده‌های انسانی و اجتماعی را از زاویه‌ای دیگر و با نگاهی انتقادی نسبت به علوم انسانی غربی بنگرند.

ادامه جدول ۶. برخی تحولات درون‌نهادی اندیشه غرب

ایده تحول درون‌نهادی علم	جهت‌گیری تحول
<p>متفکران مسیحی تلاش کردند برای رفع نواقص و تکمیل علوم جدید، از دین یاری طلبند. به عقیده ماری بیکر، انسان و جهان دارای حقیقتی بیش از ماده است؛ حقیقتی که جنبه معنوی دارد و از طریق شناخت و ارتباط با این امر معنوی می‌توان بیماری‌های جسمانی و روانی را برطرف کرد (قربانی، ۱۳۹۲: ۸۹-۹۲). الوین پلانتینگا نشان می‌دهد علم هم ناگزیر یا در اردوی شهر خدا قرار می‌گیرد و رنگ و بوی دینی دارد یا در اردوگاه مقابل قرار دارد که رنگ و بوی الحادی دارد. از این‌رو بی‌طرفی در علم معنا ندارد. پلانتینگا به استناد نظریه‌های علمی نشان می‌دهد علوم موجود برخلاف ادعای بی‌طرفی، در مقام تحقق، گاهی به‌صراحت و بیشتر به‌طور ضمنی از دعای مابعدالطبیعی الحادی مدد گرفته‌اند. سپس این پرسش را مطرح می‌کند که چرا ساکنان شهر خدا یا مدافعان خداشناسی توحیدی به صورت‌بندی جدیدی از علم بر مبنای داده‌های وحیانی دست نزنند (جوادی، ۱۳۸۷: ۱۰-۲۳). او همچنین به معرفت‌شناسی اصلاح‌شده معتقد است که طبق آن باور به خدا می‌تواند به‌عنوان یک پیش‌فرض و عقیده‌ای پایه لحاظ شده و نیازی به توجیه آن بر اساس سایر قضایای پایه نیست (پلانتینگا، ۱۳۷۹: ۶۳).</p>	<p>تحول به علم مسیحی</p>

۱-۷. بازخوانی مواردی از تأثیرگذاری عوامل غیر معرفتی بر علم

در نگاه قدما معمولاً علم به‌عنوان ساحتی کاملاً مستقل و منعزل نسبت به سایر ساحت‌های هستی قلمداد شده است. این نوع نگاه، علم را قلمرویی دیده است که معمولاً نه با جسم و نه با حوزه زیست و اجتماع به‌طور آشکار ارتباطی دارد. ساحت علم، ساحت دنیای مادی نیست، بلکه متعالی است. مطابق این فهم، علم با هیچ‌یک از قلمروهای وجودی ارتباط تأثیر و تأثیری ندارد؛ مانند ارتباط تأثیر و تأثیری منشأ فساد علم می‌شود؛ برای مثال، اگر عالمی مطابق این نوع نگاه، از انگیزه‌های شخصی‌اش متأثر شود، این انگیزه‌های شخصی منشأ فساد علم می‌شود؛ یعنی حقیقت را از دست عالم بیرون خواهد آورد. علم در واقع یک قلمروی خودکفایی است که همه تحولات و تغییراتش از درون خودش می‌جوشد و در درون خودش توضیح داده می‌شود و هیچ ارتباطی با قلمروی بیرونی ندارد، اما تغییرات دیگری در علم هست که نمی‌تواند درونی هر علم باشد. در این نوع تغییرات بنیادی، توجه به ارتباط میان جهان علم و جهان بیرون علم مهم است و این ارتباط فراتر از ارتباط‌های خاص شناختی است؛ یعنی برای فهم این تغییر باید کل علم و

قلمروی منفرد را که در نگاه اول وجود دارد، در کل هستی فروربرد؛ ساحتی که کاملاً درگیر کلیت جهان زندگی است. این مسئله که سیاست و جامعه نمی‌توانند در باب علم صحبت و تصمیم‌گیری کنند، یکی از اصول اساسی نگاه درونی است که اشتباه است. تغییر بنیادی علم به‌طور اساسی و همه‌جانبه، تحت تأثیر بیرون از خودش قرار دارد (کچویان، ۱۳۹۱). تحولات تاریخی-تمدنی از آن‌رو به انقلاب‌های معرفتی منجر می‌شوند که به‌طور ریشه‌ای از درون اراده یا خواست زندگی و نظامی متفاوت و دیگرگونه با حیات فردی و اجتماعی تمدن و نظم اجتماعی مستقر سر برمی‌آورند. حداقل سه تحول تاریخی در نظریه‌پردازی اجتماعی وجود دارد که یکی برآمدن حکمت عملی در یونان، دیگری شکل‌گیری علوم‌ی مانند علم عمران ابن‌خلدون و درنهایت ظهور علوم اجتماعی تجدد است. دلسردی و روگردانی از دانش‌های سنت که در علوم اجتماعی با ماکیاولی و هابز ظهور مشخص و عینی می‌یابد، از همان آغاز تا پایان ریشه در پیدایی ارزش‌های تازه و علایق متفاوت در بعضی از گروه‌های اجتماعی جامعه دارد (کچویان، ۱۳۹۰)؛ بنابراین مشخص شد دلایل و زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیاری در شکل‌گیری علم دخالت دارند.

۱-۸. بازخوانی مواردی از تحقق تحول علمی برون‌نهادی (مدیریت‌شده از جهان غیرعلم)

گاه به‌صورت برنامه‌ریزی رسمی آموزشی کشورها و گاهی به‌صورت برنامه‌سیاسی پنهان، به مدیریت و جهت‌دهی علم اقدام شده است. اساساً منطق مدیریت و سیاست‌گذاری، هدایت و راهبری به سمتی ویژه از طریق سازوکاری تشویقی و تنبیهی به‌طور رسمی و غیررسمی است که در طول تاریخ چنین توجهی از جانب سیاست‌گذاران نسبت به علم وجود داشته است. توجه به این مهم ضروری است که امکان تحول در علم از طریق مدیریت بیرونی، نکته‌ضمنی این بخش است. توضیح آنکه نسبت «مدیریت علم» و «مدیریت تحول علمی»، عموم و خصوص مطلق است و از این جهت روش‌های مدیریت تحول، ذیل روش‌ها و رویکردهای مدیریت علم قرار می‌گیرد، در زیر ابتدا به برخی روندهای رسمی مدیریتی و سپس به برخی از مصادیق مدیریت‌شده علمی اشاره شده است.

آمریکا: آمریکا نیز مانند هر کشوری در چارچوب سیاست‌گذاری علم و فناوری، اولویت‌دهی، تعیین سرفصل‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی به مدیریت فرهنگی محتوای علوم انسانی می‌پردازد. این سیاست‌های هدایتی در سازوکارهای تشویقی و تنبیهی خود را بیشتر نشان می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه، داوطلبان انجام پژوهش در حوزه خاورمیانه، نقض حقوق بشر در کشورهای اسلامی و اطلاعات موردی از انقلاب ایران مورد حمایت، و پژوهش درباره هولوکاست، یازده سپتامبر یا سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی آمریکا با منع روبه‌رو می‌شوند (شرییر، ۱۳۹۲). از طرفی اقتضای ادعای دموکراسی در ساختار سیاسی آمریکا، جلب رضایت مردم و موجه‌بودن اعمال نهادهای قدرت در اذهان عمومی است. این مهم سبب می‌شود در حوزه علوم انسانی، با سرمایه‌گذاری نهادی و گسترده بنیادهای علم، برای جهت‌دهی ارزش‌ها و توجیه سیاست‌های کلان دولت و نظام سرمایه‌داری روبه‌رو باشیم. این جهت‌دهی از طریق تأمین مالی پژوهش‌ها انجام می‌گیرد. به‌طوری‌که تأمین مالی پژوهش منوط و وابسته به خروجی برای توجیه ایدئولوژی خاص می‌شود؛ برای مثال، اگر کسی بخواهد در حوزه نقض حقوق زنان در کشورهای اسلامی مقاله یا کتابی منتشر کند، حمایت‌های فراوانی از او خواهد شد. این نشانگر آن است که اگرچه در مقام سخن با مدیریت علم مخالفت شود، در عمل جریان علم در آمریکا مدیریت می‌شود؛ برای نمونه می‌توان از تأمین مالی ۱۲ هزار دلاری برای پژوهشی درباره ایرانیان مهاجر در منطقه کالیفرنیا، به‌وسیله بنیاد ملی علوم انسانی^۱ آمریکا اشاره کرد (Office of Communications, 2018: 5). از دیگر مصادیق این مدیریت، انتشار مجلات علمی است که معمولاً تحت نظارت شرکت‌های چندملیتی فعالیت می‌کنند. در زمینه هدایت تحصیلی نیز برای کسانی که در رشته علوم انسانی تحصیل می‌کنند، برنامه‌ریزی مشخصی وجود دارد. مدیریت فضا تا بدان جا پیش می‌رود که حتی فعالیت فوق‌برنامه دانشجویان را نیز تحت تأثیر قرار داده است و تشکل دانشجویی زنده و منتقد خودجوش وجود ندارد. دانشجویان یا در دو حزب اصلی حضور دارند یا در گروه ضد جنگ هستند (ایزدی، ۱۳۹۵). همچنین در رابطه‌سنجی دولت و نهادهای خصوصی، اخیراً نهادهای خیریه و بنیادهای علم گسترش زیادی در آمریکا پیدا کرده‌اند. بنیادهایی که در حمایت و جهت‌دهی علوم، نقش مؤثری را ایفا می‌کنند. اگر به

1. NEH: National Endowment For The Humanities

روند سهم بودجه‌های مستقیم دولتی در تحقیقات آکادمیک علوم انسانی و علوم اجتماعی در آمریکا نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد که تا چه میزان این روند رو به کاهش بوده است. این بدان معنا است که عمده تحقیقات در این حوزه‌ها از سوی منابع خیریه‌ها، بنیادها و همچنین نگاه‌های تجاری و یا تولیدی، تأمین مالی می‌شوند (ملکی، ۱۳۹۶).

این‌ها نکات تازه‌ای نیستند؛ چرا که سی.رایت میلز بیش از شصت سال پیش، همین مسائل را به‌مثابه انتقاد شدید از جامعه‌شناسی آمریکایی مطرح کرده بود که چرا تجربه‌گرایان و متفکران علوم اجتماعی به مؤسسات تجاری و شرکت‌های سرمایه‌داری وابسته‌اند و تحقیقاتشان به‌طور روزافزونی برای مقاصد سیاسی و دیوان‌سالاری به‌کار می‌رود (میلز، ۱۳۹۷: ۱۹۱). مشابه این روند در مقاطع مختلفی خود را نشان داد که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره شده است.

جدول ۷. مدیریت سیاسی برخی نظریات و جریان‌ات پژوهشی

نظریه یا جریان پژوهشی	ایده تحول مدیریت شده از جهان غیرعلم
پژوهش کمی	ظهور بنیادهای مختلف (و به‌ویژه بنیادهای خانوادگی راکفلر، در مقام مهم‌ترین منبع حمایت مالی از علوم اجتماعی دانشگاهی) پیامدهای مهمی را در دهه ۱۹۲۰ در جامعه‌شناسی آمریکا به‌همراه داشت و روش‌شناسی به‌طور فزاینده‌ای به سمت کمی‌شدن پیش رفت (ترنر و ترنر، ۱۳۹۴: ۴۵ و ۷۸)؛ برای مثال، تغییر جهت مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی و مذهبی ^۱ و کمیته پژوهش جامعه محلی ^۲ در دانشگاه شیکاگو، تحت حمایت جان دی. راکفلر پسر ^۳ از این موارد است. این روند سبب شد تا به‌تدریج تمام چراغ‌های علوم اجتماعی «محض» رو به خاموشی رود.
انسان‌شناسی فرویدی و مصرف‌گرایی	شکل‌دهی پارادایم انسان‌شناسی فرویدی، نه به‌واسطه موفقیت نظریه در داورهای جامعه علمی، بلکه از طریق خواهرزاده او که مشاور رئیس‌جمهور آمریکا بود، محقق شد. برنیز متکی به آرای فروید، معتقد بود توده مردم به‌صورت عقلانی تصمیم نمی‌گیرند و باید ایشان را از طریق ذهن ناخودآگاهشان کنترل کرد. او پس از آنکه از طرف شرکت‌های بزرگ تجاری میان دو جنگ طرف مشورت قرار گرفت، توصیه‌هایی برای تغییر ذهنیت مردم از نیاز به خواسته و ایشان را به سمت مصرف انبوه و ارضای میل سرمایه‌داران کلان هدایت کرد که سبب شد از این پس جایگاه قابل‌توجهی در سیاست آمریکا پیدا کند و از این طریق مبانی تفکری خود را به نظریه مسلط در انسان‌شناسی و به‌تبع آن علوم سیاسی و ارتباطات تبدیل کند (Curtis, 2002).

1. ISRR: The Institute of Social and Religious Research
 2. Local Community Research Committee (LCRC)
 3. John D. Rockefeller Jr

ادامه جدول ۷. مدیریت سیاسی برخی نظریات و جریانات پژوهشی

نظریه یا جریان پژوهشی	ایده تحول مدیریت شده از جهان غیرعلم
جایگزینی مارکسیسم	مک‌کارتیسم پروژه‌ای در جنگ سرد بود که دولت آمریکا برای تحقق نظم جهانی به رهبری لیبرال دموکراسی، با سرکوبگری، به فرار نخبگان سمپات نظریات سوسیالیستی از آن کشور منجر شد (زرشناس، ۱۳۸۱). همچنین دولت آمریکا اندیشمندان علوم اجتماعی را به مطالعه کشورهای جهان سوم ترغیب کردند تا از این طریق از غلتیدن کشورهای مزبور به دامان بلوک کمونیستی نیز جلوگیری کنند. بدین ترتیب حمایت سخاوتمندانه دولت آمریکا و بنیادهای خصوصی مانند راکفلر و فورد ^۱ ، سبب شکل‌گیری پارادایم‌های نظری در علوم انسانی، مانند مکتب نوسازی ^۲ (شیرزادی، ۱۳۹۱: ۵۱) و رفتارگرایی شد؛ چرا که رشته رفتارگرایی، ساده‌تر می‌توانست مردم را از معنای درونی کاریزمای شرقی دور و با جذب به آزادی و منفعت مادی امور، به سمت اهداف موردنظر دولت تحریک کند (Berndtson, 1997).
شوکیدرمانی	در اواخر دهه ۱۹۵۰ سی.آی.ای میلیون‌ها دلار به بخش روان‌شناسی دانشگاه‌های مختلف در سراسر آمریکا سرازیر کرد. آن‌ها به‌صورت پنهانی روی طرح‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کردند که روی تغییر و کنترل نیروهای پیش‌راننده درونی انسان‌ها کار می‌کردند (Curtis, 2002).
مکتب فرانکفورت	این مکتب را در اساس، فلیکس وایل، پسر یک میلیونر، به‌منظور مطالعات سوسیالیستی میانه‌رو و انزجار از نازیسم تأسیس کرد (شرت، ۱۳۹۵: ۲۵۰).
مطالعات علم و دین	این مبحث که از بحث‌های فلسفه علم مشتق می‌شود، به‌نوعی با حمایت برخی بنیادهای آمریکا برای حل منازعه علم و دین (سنت‌گرایانه، مسیحی و اسلامی) شکل گرفت.
پژوهش و نوآوری مسئولانه	این جریان به‌دنبال تغییر جهت پژوهشی در راستای پاسخگویی به نیازهای جامعه و اخیراً در اتحادیه اروپا قوت گرفته است (European Commission Decision, 2017: 6).
دانشگاه خردبینان	این جریان حکومت‌ساخته به‌دنبال تحول ساختاری در نظام تولید علم در دانشگاه بود (Barnett et al., 2013: 2). همچنین نظریه‌هایی مانند «جامعه باز» پوپر، پروژه‌ای از طرف دولت آمریکا بوده است (ایزدی، ۱۳۹۵).
منع نقد هولوکاست	سیاست آمریکا و کشورهای اروپایی نمی‌خواهند درمورد برخی موضوعات پژوهشی با رویکردی غیر از آنچه مدنظرشان است، انجام پذیرد؛ برای مثال، پژوهش و زیرسؤال‌بردن روایت رسمی و غالب هولوکاست، در کشورهای مختلف پیگرد قضایی و محرومیت از تدریس در نهاد علم را به‌دنبال دارد (Levy, 2005: 225; Charny, 1999: 182; بل، ۲۰۰۶).

1. Ford Foundation
2. modernization school

ادامه جدول ۷. مدیریت سیاسی برخی نظریات و جریانات پژوهشی

نظریه یا جریان پژوهشی	ایده تحول مدیریت شده از جهان غیرعلم
منع نقد داروینیسیم	دادگاه‌های آمریکا هیئت نظارت بر مدارس دولتی را که نظریه آفرینش هوشمند را در کنار نظریه تکامل داروین تدریس می‌کنند، به خاطر ممنوعیت تعالیم مذهبی در مدارس عمومی طبق قانون اساسی محکوم می‌کند (بی‌بی‌سی، ۲۰۰۵).
علوم انسانی استعماری	سرویس‌های جاسوسی مانند سی.آی.ای ^۱ و اف.بی.آی ^۲ (و حتی سرویس‌های اطلاعاتی چین) در بهترین دانشگاه‌های جهان یا کنفرانس‌های علمی نفوذ دارد و از این طریق تلاش می‌کنند بهترین دانشجویان خارجی را تحت تأثیر قرار دهند و به صورت ناخودآگاه تربیت و از این طریق تغییرات علمی و عملی را در آن کشور مدیریت کنند (Golden, 2017). یکی از چنین ابزارهایی، سازمان‌های مردم‌نهادی مانند «آیسک» ^۳ است که به دنبال محرکان تغییر در کشورهای مختلف است و به وزارت امور خارجه آمریکا وابستگی شدید دارد (توانا، ۱۳۹۵).

اتحادیه اروپا: در اروپا نیز مانند آمریکا، مهم‌ترین ابزار سیاست‌گذاران برای اثرگذاری مستقیم و حتی غیرمستقیم در پژوهش‌های علمی در شاخه‌های مختلف، سیاست‌های تأمین مالی است. با استفاده از ابزار تأمین مالی، سیاست‌گذار می‌تواند تا حدی مشخص کند به چه رشته‌هایی و به چه موضوعات تحقیقاتی کمک کند و کدام مسائل را در اولویت قرار دهد. اصطلاحاً به این روند، اقتصاد علم می‌گویند. نقش نهادهای تأمین مالی در نظام راهبری و مدیریت تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است. این نهادها عملاً واسط میان تصمیم‌گیران و مجریان تحقیقات هستند. نهادهای تأمین‌کننده مالی، غالباً از سه روش نهادی، انفرادی و پروژه‌ای برای حمایت و انتخاب مقصد خود اقدام می‌کنند که توجه به این مهم ضروری است که اگرچه امروزه تأمین مالی نهادی سهم عمده‌ای از تأمین مالی را شامل می‌شود، به تدریج سهم تأمین مالی پروژه‌ای رو به افزایش است. جالب آنکه هر سه روش و به‌ویژه روش پروژه‌ای قادر به تعریف و جهت‌دهی علم در مسیری مشخص است که در عمل نیز این اتفاق رخ داده و با کاهش بودجه عمومی بخش تحقیقات، محققان تشویق یا اجبار می‌شوند خودشان

1. CIA

2. FBI

3. AIESEC: Association internationale des étudiants en sciences économiques et commerciales

به دنبال منابع مالی باشند. در نتیجه آموزش و پژوهش بیش از پیش به بازار کار و صنعت نزدیک شده است. در اروپا، امروزه این نهادهای تأمین کننده، برخلاف آمریکا، اکثراً دولتی هستند، اما بخش غیردولتی؛ وقف، خیریه و مردمی نیز به شدت در حال گسترش است. در میان سازمان‌های وابسته به اتحادیه اروپا، شورای تحقیقات اروپا^۱ که به صورت پروژه‌ای پژوهش‌های علمی را تأمین مالی می‌کند، ۱۷ درصد از بودجه خود را به علوم انسانی و اجتماعی اختصاص می‌دهد (ملکی، ۱۳۹۶).

انگلیس: ساختار نظام علم و فناوری انگلیس در علوم انسانی کاملاً نظیر علوم طبیعی است. در این ساختار، میان نهاد سیاست‌گذار و نهاد مجری تحقیقات، نهاد واسطه‌ای جهت تأمین و تخصیص مالی در نظر گرفته شده است. در سطح سیاست‌گذاری مشخصاً مهم‌ترین بدنه دولت، وزارت تجارت، نوآوری و مهارت‌ها^۲ است. این وزارتخانه سیاست‌های تأمین مالی را تدوین و از طریق شوراهای پژوهشی که مهم‌ترین نهادهای واسطه‌ای هستند، آن جهت‌دهی‌ها را اعمال می‌کند (Metris, 2012). علاوه بر شوراهای پژوهشی، نهادهای رسمی دیگری مانند فرهنگستان انگلیس و شوراهای تأمین مالی آموزش عالی^۳ نیز در این زمینه مشارکت دارند، اما نباید از تأثیر نهادهای غیررسمی غافل شد. گذشته از نهادهای دولتی، برخی خیریه‌ها و بنیادها نیز به صورت مستقل در امر راهبری و تأمین مالی تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی مشارکت دارند. همچنین بخش خصوصی نیز به نوبه خود مجری یا حامی برخی پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی است (همان). از طرفی الگوی اولویت‌های پژوهشی کشور انگلیس الگویی فوق‌العاده مسئله محور و کاربردی است (ESRC, 2016) و طبیعتاً چنین پژوهش‌هایی در صدر بودجه حمایتی قرار دارند و از این رو علوم اجتماعی رونق زیادی خواهند یافت.

حمایت حاکمان از تفکری ویژه در طول تاریخ: همان‌طور که باورمندان به هر دین و مذهبی مانند مبلغان آن، در ترویج و گسترش کیش و مذهب خویش کوشیده و مؤثر هستند، حاکمان نیز با رسمیت‌بخشی و حمایت‌های خویش در تفوق، رشد و حتی اضمحلال یک تفکر خاص تأثیرگذار هستند. حاکمان و سیاست‌مداران طول تاریخ که در رأس قدرت‌ها بوده‌اند، نیز

1. ERC: European Research Council
2. BIS: The Department of Business Skills and Innovation
3. HEFCE: Higher Education Funding Council for England

از این امکان غافل نبوده‌اند. به‌طور واضح می‌توان نشانه‌هایی از این سنت رایج میان حاکمان را در زمان کنستانتین، حکمرانی معاویه، خلفای عباسی به‌ویژه مأمون، پادشاهان صفوی، قاجار و پهلوی مشاهده کرد.

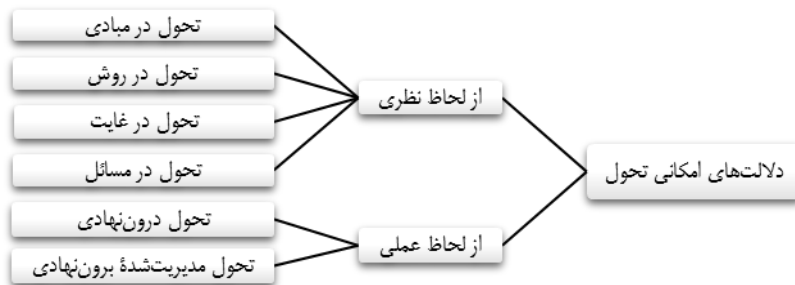
جدول ۸. حمایت حاکمان از تفکری ویژه در طول تاریخ

جریان فکری	ایده تحول مدیریت شده از جهان غیرعلم
مسیحیت	سرانجام در زمان کنستانتین جامعه مسیحیت از یک گروه مورد آزار به یک دین رسمی تبدیل شد و مورد حمایت پادشاه و انحصار و گسترش در زمینه‌های متنوع اجتماعی قرار گرفت (توفیقی، ۱۳۷۱: ۱۴۸).
ظاهرگرایی	حکومت بنی‌امیه از عقیده جبرگرایی به نفع خویش استفاده می‌کرد تا مردم را مجبور به اطاعت از خود کند و معتقدان به اختیار را سرکوب می‌کرد. همچنین معاویه با ترویج ظاهرگرایی در میان مسلمانان، سعی در ایجاد نگرش خاصی داشت که امکان ایجاد هرگونه تفکر و پرسش را از ایشان سلب کند.
مکتب اعتزالی	در دوره بنی‌عباس از اواخر حکومت هارون، از مکتب معتزله به طرز عجیبی حمایت شد و در دوره مأمون و معتصم به اوج شکوفایی خویش رسید. علاقه مأمون به عقل‌گرایی، حضور پررنگ جریان‌های گوناگون دینی نظیر یهود و نصاری در جامعه و البته ضرورت تضعیف جریان اصیل امامت تشیع سبب شده بود مأمون عباسی با اقداماتی نظیر نهضت ترجمه آثار یونانی و ایرانی، گزینش افراد حکومتی از میان معتزلیان، سخت‌گیری شدید و برخورد با مخالفان معتزله، سبب پذیرفتن عقاید ایشان به‌عنوان عقاید رسمی و رونق اساسی این فرقه در سراسر جامعه اسلامی شود (یوسفوند، ۱۳۹۰).
مکتب تشیع	در دوره صفوی، رویکردهای مختلف مدرسی دینی حذف شدند و مباحث کلامی، فقهی و فلسفی شیعی، به‌طور چشمگیری انحصار و رشد یافت (فناپی اشکوری، ۱۳۹۴).
علوم طبیعی	پادشاهان قاجاریه با تأسیس نهادهایی نظیر دارالفنون و پادشاهان پهلوی و تأسیس رشته‌های علوم انسانی مدرن، در دانشگاه‌هایی مانند تهران و شیراز، بر سلطنت علوم کاربردی نسبت به علوم انسانی دامن زدند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا نشان داده شد خواست تحول در علوم انسانی به‌تدریج و پس از طی فراز و نشیب‌های تاریخی، امروز پیش‌روی ما قرار گرفته و تلقی طرحی صرفاً سیاسی و جناحی،

ساده‌انگارانه و خطا است. بعد از آن اشاره شد که صفت بومی یا دینی به‌حسب ذات قابل اتصاف به علم نیست، بلکه قیود و حیثیت‌هایی مانند موضوع علم، روش علم، متافیزیک علم، عالم باورمند، فرهنگ جامعه و تجویز از جهان غیرعلم این اتصاف را ممکن می‌سازند.



شکل ۲. انواع تحول در علوم انسانی در نظر تا عمل

با بررسی تحولات درون‌نهادی، برخی تغییرات اساسی در شاکله فلسفه و مبانی علوم پیگیری شد. این تغییرات اگر وارد هرکدام از رشته‌های علمی شوند، می‌توانند تحولاتی را در آن رشته نیز به‌وجود آورند. همچنین در تمام این دوران و سیر تحولات مختلف در پارادایم‌های علمی، رویکردهای دینی همچنان زنده بود و هیچ عاملی نتوانست به‌طور کامل دین را از عرصه زندگی و علم حذف کند. نیاز به دین یک نیاز واقعی بود. بر طبق این مبنا، متفکران مسلمان نیز می‌توانند با بهره‌گیری از مبانی منبعث از سنت بومی خود، فلسفه اجتماعی خاص خود را شکل دهند و مکاتب نظری مبتنی بر آن را تولید کنند که طبیعتاً ثمره این فعالیت علمی، محصولی متفاوت با پارادایم‌های پیشین را تولید خواهد کرد.

اگر علوم انسانی مدرن به جامعه مدرن نظر داشته و از زاویه فرهنگ اروپایی به هستی می‌نگرد، پس علوم انسانی اسلامی نیز به جامعه اسلامی ناظر است. اگر علوم انسانی مدرن هم سازنده و هم بیانگر جامعه مدرن است، پس علوم انسانی اسلامی نیز سازنده و حکایت‌گر جامعه اسلامی خواهد بود. حال چگونه برخی گمان می‌کنند که علم مدرن، ممکن و علم اسلامی، غیرممکن است؟ نسبت محصول تحول علوم انسانی، لزوماً متعارض و متباین با علوم

انسانی مدرن نیست؛ چرا که جامعه مدرن، تعارض کلی با جامعه اسلامی ندارد و در عمل (اگرچه با ریشه‌های گوناگون) مشترکات و افتراقاتی میان آن‌ها برقرار است.

در بررسی نظریات موافقان و دلایل منتقدان امکان تحول در علوم انسانی، تلاش شد مدعیات ایشان در دو بخش امکان نظری تحول و امکان عملی در تجارب رخ داده تاکنون بررسی شود. منتقدان علم دینی گمان می‌کنند قرار است پاسخ هر پرسش علمی را از قرآن و سنت دریافت کرد و عقل و تجربه را کنار گذاشت؛ حال آنکه عقل و تجربه از مهم‌ترین منابع علوم انسانی اسلامی به‌شمار می‌روند.

از طرفی در پاسخ به مدعیان مدیریت‌ناپذیری تحول علوم که به جهت اینکه علم را یافتنی و وحشی می‌دانند، مدیریت علم را انکار می‌کنند، باید توجه داشت که علوم فرهنگی بیش از یافتن، مستعد ساختن به‌وسیله محقق است که ارزش‌های غایی وی در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد. چنانچه علم مدرن نیز در جهان مدرن، تحت سیطره سیاست و اراده‌ها مدیریت می‌شود؛ بنابراین با طرح‌ریزی نقشه راهی منسجم، می‌توان روندی را ترسیم کرد و مبتنی بر آن دست به سیاست‌گذاری و اقدام عملی برای تغییر جریان رایج علمی در دانشگاه‌ها زد.

با بررسی نظرات موافقان و مخالفان تحول به‌نظر می‌رسد می‌توان به‌جای محدودکردن نگاه خود به یک جریان، از ظرفیت بسیاری از این نظریات بهره گرفت؛ برای نمونه، اگرچه در محافل آکادمیک برخی گرایش‌ها مانند نظریه امثال کچویان در مقابل نظریه امثال پارسانیا در نظر گرفته می‌شود، می‌توان تقریری از هر دو جنس نظریه ارائه کرد که مکمل یکدیگر و حتی در راستای هدف تحول علوم انسانی هم‌افزایی داشته باشند. نظریات دسته اول معتقدند علم در هر دوره و زمان، نسبتی با آن دوره دارد. از این‌رو به هر میزانی که تجدیدعهد دینی صورت گیرد و اجتماع دینی شکل گیرد، علم دینی نیز خواهیم داشت. به‌عبارتی تحول در جهان غیرعلم، مقدم بر تحول در جهان علم است. از این‌رو علوم انسانی و اجتماعی بومی معنا خواهد داشت که نظریه‌سازی و معنابخشی به جهان به‌وسیله متفکران هر بوم، کاملاً متأثر از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی عصر او است. چنین علوم انسانی، ظنی و اعتباری و وابسته به بوم خواهد بود، اما نمی‌توان گفت تلاش‌های روش‌شناختی دسته دوم برای تولید علم، بی‌فایده و عبث است؛ چنانچه نظریات دسته دوم نیز معتقد نیستند؛ می‌توان فارغ از زمینه‌های اجتماعی، علمی را با

ویژگی‌های عینیت و آفاقیت یافت. ایشان معتقدند علوم اگرچه در جهان نفس‌الامر یافتنی باشند، زمانی که وارد جهان ذهن پژوهشگر و سپس جهان فرهنگ می‌شوند، امکان خطا دارد؛ بنابراین ساختنی و به تعبیری اعتباری خواهند بود. حکمت عملی سخن از جزئیات می‌گوید. بدین ترتیب می‌تواند برگرفته از پیش‌فرض‌های کلی و جهان‌شمول خود درمورد وقایع اجتماعی تحلیل ارائه دهد و این به نسبی‌گرایی معرفتی منجر نخواهد شد، بلکه نوعی واقع‌گرایی انتقادی است. با این تقریر، جهان علم و جهان غیرعلم هر دو بر یکدیگر اثرگذارند و می‌توان درمورد رخدادهای جهان غیر علم که بومی و دینی هستند، از طریق رهنمودهای روشی دسته دوم شروع به نظریه‌سازی کرد. درمورد رخدادهایی که از تجدید عهدی دینی خبر می‌دهند، نظیر انقلاب اسلامی، راهپیمایی اربعین، جایگاه مردم در حکومت دینی، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، اقتصاد مقاومتی، دیپلماسی دینی، هنر در بستر ایدئولوژی، اردوهای جهادی، اعتکاف و... باید شروع به نظریه‌پردازی، آن هم مبتنی بر روش‌شناسی پارادایم بومی کرد و دست به تلاش علمی زد. بر این مبنا بسیاری از منتقدان تحول را نیز می‌توان از زمره تحول‌خواهان ولو با تعبیر حداقلی آن دانست.

اما آنچه بیش از چنین جدال‌های پارادایمیکی اهمیت دارد، آسیب‌شناسی چرایی توقف در همین مرحله و تولید اندک نظریات کاربردی است. پارادایم تحول در علوم انسانی بیش از آنکه از ادله منتقدان تحول مبنی بر عدم امکان تحول آسیب ببیند، از پراکندگی نظری، کمبود نیروی انسانی مستعد، تنبلی و رکود علمی خود رنج می‌برد. نهاد علم اقتضائاتی دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها رعایت آداب و جهاد علمی است و لازم است منتقدان این حوزه، به مسائل جامعه خویشتن بپردازند. جریان تحول در علوم انسانی کشور با فرصت‌ها و تهدیداتی روبه‌رو است که لازم است با آسیب‌شناسی وضع موجود، به اصلاح و رفع موانع پرداخته و برای نیل به وضعیت مطلوب در این مسیر، مطمئن گام نهاد. این آسیب‌ها را می‌توان در چند دسته نظیر مشکلات معرفتی، مشکلات جامعه‌شناختی و تربیتی، مشکلات مدیریتی و نهادی دسته‌بندی کرد.

منابع

- الحسن، احمد یوسف (۱۳۹۱). عوامل افول علوم اسلامی پس از سده دهم هجری. *میراث علمی اسلام و ایران*، ۱، ۴۲-۶۸.
- العطاس، فرید (۱۳۹۲). گزارشی از مناظره حمید پارسا و فرید العطاس در دانشگاه تهران. *فرهنگ امروز*، [وب].
- انتظام، سیدمحمد (۱۳۷۸). نوآوری‌های فلسفی صدرالمآلهین. *مجله حوزه*، ۹۲.
- ایزدی، فؤاد (۱۳۹۵). مدیریت علم در آمریکا. معاونت علم و اقتصاد. *دانشگاه مطالعات جهان*، تهران: سازمان بسیج دانشجویی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی. *ایران‌شناسی*، ۱ (۷۹)، ۷۹-۱۱۰.
- برمن، ادوارد (۱۳۶۸). کنترل فرهنگ. تدوین حمید الیاسی. تهران: نشر نی.
- بی‌بی‌سی (۲۰۰۵). تدریس «آفرینش هوشمند» در کنار نظریه تکامل ممنوع شد. *بی‌بی‌سی فارسی*.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بل، بتانی (۲۰۰۶). بحث و اختلاف نظر درباره قانون منع انکار هولوکاست در اتریش. <http://www.bbc.com>.
- پارسا، حمید (۱۳۹۵ الف). *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*. قم: کتاب فردا.
- _____ (۱۳۹۵ ب). *آسیب‌شناسی علوم اجتماعی اسلامی*. تهران: انجمن علوم اجتماعی اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸). *علم و فلسفه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۹۲). *نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی*. تهران: راهبرد فرهنگ.
- پایا، علی (۱۳۸۸). آیا الگوی توسعه ایرانی-اسلامی دست‌یافتنی است. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۶۰.
- _____ (۱۳۹۱). فناوری دینی؛ چستی و امکان تحقق. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۷۳.
- _____ (۱۳۹۵). *قماربازی در کازینو؟ شاخص‌های مثبت و منفی تغییر رشته به علوم انسانی در ایران و انگلیس*. عصر اندیشه، ۱۲.
- _____ (۱۳۸۶). *ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی*. حکمت و فلسفه، ۳.
- پزشکی، محمد (۱۳۸۵). *مکتب ادینبورا و نظریه اجتماعی*. تهران: باشگاه اندیشه.
- پلتنینجا، آوین (۱۳۷۹). *معرفت‌شناسی اصلاح‌شده*. *فصلنامه ذهن*، ۱، ۶۲-۷۲.
- پورحسن، قاسم (۱۳۹۲). *اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی*. حکمت و فلسفه، ۹ (۴).
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۶). *دین، دایره‌المعارف نیست/دین باید نگاه فراگیر داشته باشد*. خبرگزاری مهر. [وب]
- ترنر، استیون پی و ترنر، جاناناج (۱۳۹۴). *علم ناممکن*. تهران: ترجمان علوم انسانی.
- توانا، باشگاه خبری (۱۳۹۵). *دام جریان نفوذ برای نخبگان علمی ایران*. خبرگزاری فارس، [وب].

- توفیقی، حسین (۱۳۷۱). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سمت.
- تیلر، ریچارد (۱۳۹۸)، تلنگر. ترجمه غلامحسین علی مازندرانی. تهران: آریان.
- جوادی، محسن (۱۳۸۷). علم دینی از دیدگاه پلانتینگا. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۵۷، ۷-۲۸.
- چالمرز، آلن فرانسیس (۱۳۹۲). *چیستی علم*. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت.
- حدادی، علیرضا و حسین‌زاده یزدی، مهدی (۱۳۹۵). *نظریه بومی‌گرایی حسین کچویان*. *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱، ۱۱۶-۱۹۹.
- حکمت، نصرالله (۱۳۹۶). *تفاوت‌های ماهوی فلسفه اسلامی و فلسفه یونانی/آشنایی با اندیشه عامری*. خبرگزاری مهر، [وب].
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن-یونان باستان*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). *روزگار مکتب‌کار تیمس، باشگاه اندیشه*، [وب].
- _____ (۱۳۹۵). *علوم انسانی در ترازوی نقد*. تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- _____ (۱۳۸۷). *مبانی نظری غرب مدرن*. چاپ سوم. تهران: کتاب صبح.
- زیباکلام، سعید (۱۳۸۲). *علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی*. *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ۳۴، ۱۰-۲۸.
- _____ (۱۳۸۴). *معرفت‌شناسی اجتماعی: طرح و نقد*. مکتب ادینبورا، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). *درآمدی بر فمینیسم، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۰). *اسلام و علوم اجتماعی؛ نقادی بر دینی‌کردن علم*. [مؤلف کتاب] حمیدرضا حسنی، مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۹۳). *تفرج صنع*. تهران: صراط.
- سو، آوین ی (۱۳۷۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۸). *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شرت، ایون (۱۳۹۵). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شفلر، اسرائیل (۱۳۸۸). *چهار پراگماتیست*. ترجمه محسن حکیمی. تهران: مرکز.
- شرییر، پاول (۱۳۹۲). *شباهت ممنوعیت بررسی حادثه «۱۱ سپتامبر» با منع تحقیق درباره «هولوکاست»*، باشگاه خبرنگاران جوان، [وب] خبرگزاری صداوسیما.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۳). *نوسازی، توسعه، جهانی‌شدن*. تهران: آگه.

- شپین، استیون (۱۹۹۶). *انقلاب علمی*. ترجمه یاسر خوشنویس. تهران: کرگدن.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). *ویژگی‌های قرون جدید*. چاپ هفتم، تهران: چاپخش.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳). *اقتصاد ما*. مکان نشر نامشخص: دارالصدر.
- طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۹۴). تبیین مبانی فلسفی تحول در علوم انسانی. *شورای عالی انقلاب فرهنگی*، [وب].
- عابدی شاهرودی، علی (۱۳۹۰). *نظریه علم دینی بر پایه سنجش معادلات علم و دین*. [مؤلف کتاب] سیدحمیدرضا حسینی، سیدمحمدتقی موحد ابطحی و محمد علی پور. مجموعه مقالات علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۱). نقد ایده علوم انسانی اسلامی. وبگاه بیژن عبدالکریمی، [وب] سخنرانی در دانشگاه تهران.
- فخری، ماجد (۱۳۹۱). *سیر فلسفه در جهان اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی*. تهران: سمت.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران، با تأکید بر تحولات مفهومی، ساختی و کارکردی علم. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱(۵)، ۹۷-۱۱۰.
- قانع‌راد، محمدمبین و ملکی، امر (۱۳۹۲). تحول فرهنگی در علم: از علم دانشگاهی تا علم پسادانشگاهی. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۶(۴)، ۳۱-۵۹.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۲). *نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه (از فیثه تا نیچه)*. ترجمه داریوش آشوری. تهران: علمی و فرهنگی و سروش، جلد هفتم.
- کچویان، حسین (۱۳۹۰). از تحول تمدنی تاریخی تا انقلاب معرفتی علمی. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۴۴(۱۵۱)، ۲-۶.
- _____ (۱۳۸۹). بازگشت به دیانت. پنجره، ۱۹، ۳۷-۴۰.
- _____ (۱۳۹۱). به دنبال چه نوع تغییری در علم هستیم؟ ۹ دی-ویژده نامه «انقلاب ناتمام». ۳۰، ۲۰-۲۵.
- _____ (۱۳۹۲). گفتاری در باب مختصات جامعه‌شناسی ایرانی. *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۶۳(۱۶۵)، ۴-۱۰.
- ماهروزاده، طاهره (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی. نامه جامعه*، ۴۰، ۲۸-۳۷.
- محسنی، احمد و خاچاطوریان سرادهی، آرسینه (۱۳۹۰). *نهضت ترجمه در عصر قاجار. پیام بهارستان*، ۳(۱۱)، ۷۸۷-۷۹۷.
- مرصعی، حسن (۱۳۹۴). *تاریخ فلسفه اسلامی*. سیما فکر. [وب].

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *آموزش فلسفه*. جلد اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- _____ (۱۳۹۱ج). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان (۱۳۹۱الف). *روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تا کنون*. قم: معارف، ۱۳۹۱ الف و ب و ج و د. جلد اول تا چهارم.
- مطلبی، سیدمحمد موسی (۱۳۹۱). *علم اقتصاد اسلامی؛ برآیند تحول بنیان‌ها و فرایندهای علم اقتصاد*. اقتصاد اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۳۳-۵۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *کلیات علوم اسلامی (۱): منطق-فلسفه*. تهران: صدرا، ۱.
- ملکی، علی (۱۳۹۶). *تحلیل الگوهای مدیریت تحول و سیاست‌گذاری علوم انسانی با مرور تجربیات جهانی*. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۸). *تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی‌شدن دانشگاه*. *نقد و نظر*، ۱۹ و ۲۰، ۲۱۶-۲۳۳.
- _____ (۱۳۷۹). *تأملاتی چند در باب امکان و ضرورت اسلامی‌شدن دانشگاه*. *بازتاب اندیشه*، ۳، ۲۳-۳۲.
- _____ (۱۳۸۵). *فلسفه اسلامی: هستی و چیستی*. *نقد و نظر*، ۴۱ و ۴۲، ۱۱۸-۱۶۷.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۷۴). *جنبش‌های اسلامی معاصر*. تهران: سمت.
- موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۵). *تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- _____ (۱۳۹۷). *آشنایی مقدماتی با علوم انسانی اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۶). *کارگاه علمی «نقشه راه تحقق علوم انسانی اسلامی از منظر رهبر فرزانه انقلاب»*. مدرسه علوم انسانی اسلامی صدرا، [وب] پایگاه خبری بسیج دانشجویی، ۲۱.
- میلز، چارلز رایت (۱۳۹۷). *تحلیل جامعه‌شناختی*. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: سهامی انتشار.
- نسربین، مهدی (۱۳۸۹). *بازنگری در پوزیتیویسم منطقی*. حوزه و دانشگاه، روش‌شناسی علوم انسانی، دوره: ۹، ۳۴-۲۵.
- ندرلو، بیت‌الله (۱۳۹۰). *نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان*. *غرب‌شناسی بنیادی*، ۲(۱)، ۸۷-۱۰۰.
- هودبوی، پرویز (۱۳۸۴). *اسلام و علم: ارتدکس مذهبی و مبارزه برای عقل‌گرایی*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- یوسفوند، بتول (۱۳۹۰). معتزله و روابط آن با خلافت عباسی در عهد اول. فرهنگ پژوهش، ۱۱، ۱۴۹-۱۶۵.
- Barnett, R., & Maxwell, N. (2013). *Wisdom in the University*. Abingdon: Routledge.
- Berndtson, E. (1997). *Behavioralism: Origins of the Concept*. University of Helsinki. [Online] August 27, 1997. <http://www.mv.helsinki.fi/home/berndtso/behavior.htm>.
- Charny, I. W. (1999). *Encyclopedia of Genocide*. California: s.n.
- Curtis, A. (2002). *The Century of the Self*. BBC.
- ESRC (2016). Strategy and Priorities. *Economic and Social Research Council (ESRC)*. [Online] 2016. <http://www.esrc.ac.uk/about-us/strategy-and-priorities/>.
- European Commission Decision (2017). Horizon 2020: Work Programme 2016-2017: 16. *Science with and for Society*. European Union. [Online] April 24, 2017. http://ec.europa.eu/research/participants/data/ref/h2020/wp/2016_2017/main/h2020-wp1617-swfs_en.pdf.
- Golden, D. (2017). *Spy Schools Author Breaks Down How Intelligence Agencies Exploit Colleges*. www.cbsnews.com. [Online] CBS Interactive Inc, October 07, 2017. <https://www.cbsnews.com/news/spy-schools-author-daniel-golden-intelligence-agencies-exploit-colleges/>.
- Levy, R. S. (2005). *Antisemitism: A Historical Encyclopedia of Prejudice and Persecution*. California: s.n.
- Metris (2012). *Social Sciences and Humanities in the United Kingdom*. London: s.n.
- Office of Communications (2018). *Grant Awards and Offers*. Washington, Dc: National.
- Endowment for the Humanities (2018). 1-45.